

Adab. Kabul
Vol.11, No.1, Hamal-Sawr 1342
(March-April 1963)

لروشنگاه کتاب فروہانہ نوری
Roshnaghah Book Store
مکرہنگانہ فروہانہ
Makrana Fawrahanah

پنجاب دبیت

LIBRARY OF COMMISSIONER
ISLAMABAD OFFICE

18 APR 2005

CONTINUATION 18

Ketabton.com

ب الرحمن ملہ

هیأت تحریر
پوهنواں : میر حسین شاہ
پوهندوی : س. ب. مجروح
پوهنمل : نگرہت سعیدی
پوهنمل : پنجشیری

درین شماره

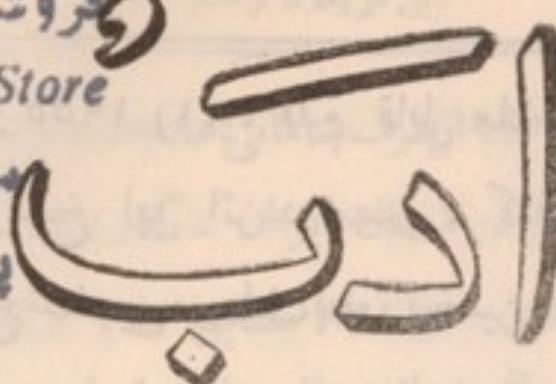
| صفحه | نویسنده | مضمون |
|------|---------------------|------------------------|
| ۱ | بناغلی میر حسین شاہ | ابن فریغون |
| ۱۱ | » غضنفر | ادبیات انگلیسی . . . |
| ۱۹ | » پنجشیری | شیوه اخلاقی افلاطون |
| ۲۷ | » هاله | میانجیگران |
| ۳۵ | » | افکار عامه |
| ۴۰ | » غضنفر | افق آرقيست |
| ۴۱ | » هاله | اصطلاحات روزنامه نگاری |

| آشناک | آ درس |
|----------------------------|------------------|
| محصلان و متعلمات ۱۲ افغانی | مدیریت مجله ادب |
| مشترکین مرکز ۱۵ | پوهنخی ادبیات |
| ولايات ۱۸ | کابل ، افغانستان |

قیمت این شماره ۳ - افغانی

فروشگاه کتاب فرهاد انوری
Farhad Anwari Book Store

مکروریان موم کابل
پست بکس ۵۳۱۸



نشریه دو ماهه

۱۳۴۲

شماره اول سال یازدهم

بقلیم پروفیسور هینورسکی
ترجمه میرحسین شاه

مؤلف حدودالعالم گیست؟

ابن فریغون و حدودالعالم

-۱-

دایرة المعارف مختصر دانش بشر، موسوم به جوامع العلوم، توجه عده بی از دانشمندان شرقی و اروپایی را بخود جلب کرده است. تنها در همین سال های اخیر پروفیسر ریتر، در ۱۹۵۰ دونسخه این کتاب را که در کتاب خانه های ترکیه (۱) موجود بود تعریف کرد.

در ۱۹۵۲ استاد روزنthal Prof. F. Rosenthal با علاقه زیادی راجع به مطالب تاریخی جوامع العلوم مطالبی نوشت و نام موءلف آنرا «ابن فریغون» گفت و ناریخ اثرش را تا اواسط قرن ده رسانید (۲). دکتر دنلوب Dr. D. M. Dunlop

H. Retter, philologica (Xlll) in Oriens 1950, III, 1 pp. 83- (۱)
5, No. 189.

(۲) رجوع کنید به تاریخ تاریخ نویسی در اسلام A History of muslim Histriography « این اثر، دائرۃ المعارف مشرحی است از نوع فهرست و آن ترتیب قابل ملاحظه بی است که در آن او ایل دیده می شود، سطور بار یک آن به توضیحات مشرحی منتهی میگردد این توضیحات بحروف کوچک نوشته شده و قاعدهاً عمودی است . »

در معرفی موء لف، در ۱۹۵۵ (۱)، قدم قابل ملاحظه بی برداشت.
هر چند بعضی از نسخ این اثر در مصر، کتابخانه Escotial و ترکیه
 موجود است، نام صحیح شخصی موء لف بطور تخمین معلوم گردیده است. این نام
 راشعیا (۲)، معن، معبسی، نوشته اند. نام خانوادگی و نسبی ابن فریغون را ابن-
 فریغون و امثال آن خواهند تا که ابن فریغون تثیت گردید و رابطه بین بین
 موء لف و منطقه گوزگان در خ سان (۳) شرقی و شمال افغانستان حاليه، برقرار شد.
 موء لف در عنوان کتاب، خود را شاگرد (تلمیذ) ابو زید احمد بن
 زید (!؟) البلخی میداند. با تبعادی که در این سلسله نسب دیده می شود
 (ابن زید عوض ابن سهل)، و آن شاید به نسبت اشتباه نساخت باشد، ریتر
 و دنلوب هر دو این دانشمندان را موء لف صور الاقالیم (اثر جغرافیایی که اصطخری
 دوباره آنرا تدوین و تکمیل کرد) تصور کردد. بلخی در ۱۹ ذوقده ۳۲۲
 مطابق ۱۳۱ کتوبر ۹۳۴ به عمر ۸۷ یا ۸۸ سالگی در گذشت. (۴)

و نیز همچنان که در عنوان جوامع العلوم اشاره شده است، این اثر به
 امیر ابوعلی احمد بن [ابی بکر] محمد بن المظفر اهدا گردید، اور ادکتر دنلوب
 بجای امیر معروف چغاییان تطبیق داده است. امیر مزبور به آن محتاج تعلق داشت.

(۱) جوامع العلوم ابن فریغون در Z.V.Togana Armagan، استانبول، ۱۹۵۵ ص ۳۴۸-۳۵۰ راجع به مراجع نسخ خطی رجوع کنید به این مقاله.

(۲) این کلمه Steinschneider را وارد است با اینکه آنرا شعبابخواه و آنرا «Isaiah» اشعا بداند؛ رجوع کنید به Dunlop ص ۳۵۱ اگرچه پایتخت گوزگان قبلاً بنام
 جهودان (میمنه حالیه، حدود العالم فصل ۲۳، ۵۳ را ببینید) یادمی شد، گمان نمی کنم
 مردا جنبی خود را بنام خانوادگی سلطنتی یاد کند.

(۳) نه در اراضی ترک طوریکه دنلوب میگوید.

(۴) رجوع کنید به Die Istachri-Balchi Frage ZDMG در Goeje، ۱۸۷۱، ۲۵، ص ۴۲-۵۸؛ و نیز مقدمه بارتولد برحدود العالم ترجمه
 انگلیسی ص ۱۵. یاد داشت ۱ صفحه بعد را ببینید.

ابوعلی (۱) بسال ۳۲۹ مطابق ۹۴۰ از طرف سامانی ها بجای پدرش نایب الحکومه خراسان شد ، و با فعالیت های ممتاز در شمال ایران ، که ری را در آنجا موقتاً بدست آورد خود را معروف ساخت . در ۳۳۴ مطابق ۹۴۵ اربابش فوح بن نصر سامانی (۴۳ - ۴۳ / ۹۴۳ - ۹۴۵) او را احضار کرد . ابوعلی جانب بخارا پیش رفت و آنجارا متصرف گردید و امیر دیگری را اعلام کرد ، بعداز آن به فوح پیوست و به نیابت حکومت سابق برگشت و به دسیسه هایی با آل بویه مجبور گردید و بتاریخ ۱۰ رجب ۴۳۴ مطابق ۳۰ - اکتوبر ۹۵۵ دروبای ری درگذشت . تیول او چگانیان در شمال آمر در مجاورت گوزگان و بلخ واقع بود .

موئلف در اهدای این دایرة المعارف مختصر به احمد بن محمد چغانی از استادش پیروی کرده زیرا بلخی کتابی بنام کتب الاجوه به ابوعلی المحتاج نوشته (و برای پدر اخیر الذکر ابو بکر بن المظفر رساله ای در (حدود فلسفه) (۲) تألیف نمود .) و نیز قابل توجه است که می بینیم در ابتدای آثار بلخی ، فهرست و یاقوت هردو کتاب اقسام العلوم را ذکر می نماید . بعید است که در زمان حیات بلخی شاگرد او بتواند کتابی را که عنوان جوامع العلوم بوده و موضوع آن به محتویات اقسام العلوم نزدیک است به یکی از عضای خانواده محتاج اهدا کند . پس می توانیم فرض کنیم که جوامع العلوم در دوره ای پس از مرگ بلخی (۳۲۲ مطابق ۹۳۴) و قبل از احمد بن محمد ۴۳۴ مطابق ۹۵۵ م نوشته شده است .

(۱) راجع باین شخص رجوع کنید به بار تولد در دائرة المعارف اسلام (چاپ اول) تحت عنوان احمد بن ابی بکر محمد و یادداشت های مفصل قزوینی و محمد معین در چاپ جدید چهار مقاله تهران ۱۲۳۱ ۱۹۵۱ ص ۸۸ - ۱۷۷ . و نیز اطلاعاتی را که ابن مسکویه راجع به این محتاج نوشته است بخوانید .

۶۱-۱۵۵ ص . B. Spule Eclipse (تجارب الامم !) و نیز r. د ردائرة المعارف اسلام بیینید .

(۲) رجوع کنید به آثار بلخی در فهرست ، (۲؛ اثر) و بطور کاملتری در یاقوت ارشاد الاریب ۱۴۲، ۳ - ۴ (۴؛ اثر) .

این اشارات در موضوع ابن فریغون کاملاً قاطع است. اگر نام شخصی او تا حال حل نشده باین نسبت است که ذهن نساخ را نامگذاری‌های محلی ایرانی مغشوش نموده چنانچه حتی تاحال‌نام ابن سینا شرح نشده است. نام ابن فریغون به اقوام قدیمی حوزه آمو متصل است. این نام رابطه استثنائی خانواده سلطنتی گوزگان برخود نهاده بودند، که بطور دسته جمعی آل فریغون و بطور انفرادی ابن فریغون یاد می‌شدند. روزنامه با اندکی اغراق تأیید می‌نماید که فریغون نام معمول خراسانی عصر خدبو و محدثی را که ابن جوزی در المنتظم، ۱۰، ۶۴، آورده ذکر می‌نماید. ولی نامی که در آن جا آمده فریغون نبوده و این شخص محمد بن احمد بن فریغون نامداشته است. نام اخیر باحتمال نام پدر بزرگ او نیست بلکه نوعی از نام خانوادگی شبیه ابن محتاج می‌باشد. علاوه بر این این شخص بسال ۵۳۶ / ۱۱۴۱ یعنی ۱۲۸ سال بعد از آنکه غزنوی‌ها گوزگان را بهار ارضی متصرف و خود ملحق کنند در گذشته است. نسبة او الافرانی النسفي است و در وطنش یعنی منطقه نخشب، در شمال غرب چغانیان در طول رود خاذه‌ای که از گوزگان می‌آید، وفات نموده. احتمال می‌رود که او اصلاً از گوزگان بوده و نسبش را با ابن خانواده شریف میرسانده. بدلاً لیل قویتری مه علف‌جو امع که در او ایل قرن ده میلادی اثرش را نوشت می‌تواند نوہ این خانواده سلطنتی یا یکی از شاخه‌های بعدی آن باشد. مشکل است بتواند مردی اجنبی در زمانیکه بنو فریغون سلطنت داشتند، خود را ابن فریغون بنامد.

۳

اصلیت حدودالعالم از حیث مصنف هنوز هم معتمد است. متون و کتب مراجعی که تا حال بنظر رسیده است ذکری راجع به این جغرافیه مهم و منظم جهان‌ندارد؛ اثر حدودالعالم بر متون جغرافیائی بعد فیز دیده نشده. موء لف در مقدمه می‌گوید: «بفرخی و پیروزی و نیک اختری امیرالسیدالملک العادل ابی الحرف محمد بن

احمد مرلی امیرالمرء عمنین اطال الله بقاہ و سعادت روزگار وی آغاز کردیم این کتاب را از در صفت زمین در سال ۳۷۲ از هجرت پیغمبر صلوات علیه و پیدا کردیم اندر وی صفت زمین و نهادوی و مقدار آبادانی و ویرانی وی... «سال تألیف به ۹۸۲ میلادی مطابقت میکند و شخصی که کتاب باو اهدا شده بدون شباهه امیر معاصر گوزگانان (گوزگان، جوزجان است) و آن منطقه ایست واقع در ربع شرقی خراسان قدیم یعنی مرودلخ.

برخلاف مسعودی، ابن حوقل یامقدسی مؤلف سیاح نبوده و اثرش تدوین مآخذ دیگر و اخبار میباشد. منطقه گوزگان و ملحقات آن که باصلاحیت غیر معمول بیان شده از این امر مستثنی است (۱).

شخصیت حامی مؤلف پس از کشف نسخه منحصر بفرد حدود دالعالم (۲) در ۱۸۹۲ ثابت گردید (رجوع کنید به مقدمه میمورسکی بر ترجمه حدود دالعالم). بیاد دارم وقتی این نسخه در پاریس بدستم افتاد دوست فراموش ناشدنی ما محمد خان قزوینی به کمال اشتیاق صفحات آنرا بر میگرداند و باشاره به گوزگان میگفت: «این کتاب در آنجا تألیف شده.» واقعاً موئلف مدت زیادی در گوزگان مقیم بوده یاممکن است باشندۀ اصلی آن جا باشد.

این کتاب شاهکار خلاصه ذویسی است و بر تجربه زیاد مؤلف آن دلالت میکند. خود داری او از استعمال القاب افتخاری قابل ملاحظه است. هنگام صحبت ترجم آمیز از ماراء النهر امیر سامانی ارباب گوزگان را تنها ملک شرق می نامد. و هنگام صحبت از امیر گورگان، اورایکی از ملوک اطراف (که در خراسان

(۱) و نیز رجوع کنید به فقرات مر بوط به چغانیان (ترجمه ۱۱۴) شرح گیلان اصیل و مفصل است ولی این شرح باید مبنی بر اخبار جاسوس هایی باشد که در خدمت سامانی ها هنگام جنگ های آنها با آن بویه برای تسخیر ری متغول فعالیت بودند.

(۲) در آنوقت بنام نسخه تو مانسکی یاد می شد.

بنام ملک ک گوز گانان معروف است) یاد میکند . سلسله نسب حامی بنام پدرش متوفی میگردد هر چند اورا اولاد افریدون خوانده که شاید اشتباه نساخت بوده واصل کلمه افریغون ضبط دیگر فریغون باشد (۱) .

نام کتاب نمیتواند حدود جهان ترجمه شود . میتوانیم آنرا مجموعه حدودی که ممالک در آن واقع شده تعبیر کنیم . باین ترتیب دنیا بحیث سیستم قسمت هایی نشان داده شده که حدود آن مطابق چهار گوشه قطب نما : مشرق ، شمال ، مغرب و جنوب در اول هر فصل آمده است .

در تفسیر خودم بر حدود سعی کرده ام «آخذی را نشان دهم که از آن در حدود یکم ارزام یاد میشود، زانها است خراج شده . مقابل من با مترون جغرافیایی دیگر مرا باین نتیجه رسانیده است که علاوه بر اخبار (اطلاعات جاسوسی ها) (۲) «آخذ مهم مؤلف عبارت بوده از :

(۱) همچنانکه قبل ذکر کردیم این زام به دانستنی های حوزه آمور بود است . بیرونی در الازار ص ۳۵ افریغ موسس خانواده خوارزمی را ذکر میکند . این شخص قلعه غیر را در ۶۱۶ میلادی (۳۰۵ میلادی) آباد کرد . ارتش خوارزمی Arthanmukh پادشاه این خانواده معاصر پیغمبر اسلام بود . در سال ۹۳/۷۱۲ چهاردهمین پادشاه خانواده مزبور اعراب را دعوت کرد که مقابل برادر باغی او باوی کشک نمایند . بالنتیجه قدرت آنها رو به تقلیل گذاشت اما تو انشتند نام خود را حفظ کنند تا نکه بیست و دو همین امیر آن ابو عبد الله محمد در ۴۸۵ به قتل رسید (او پنهجین پادشاهی است که نام مسلمانی دارد . رجوع کنید به سخاورد Zur Ceschichte v. Khwarizm ص ۴۹۹ - ۵۰۱ . پار تولد حدود ص ۶ - میگوید که فریغون ها ظاهرآ در دوران جنگ های ساکنانی ها باصفاری هاروی صحنه آمدند ، (او اخر قرن ۹) و آن وقتی بود که سلطنت افریقی ها محاوده شد و از بین میرفت . رابطه فریغون ها با خانواده خوارزم بعیلی فیست . متأسفاً جزو دراجع به فریغونی ها بسیار مختصر است (۲۱۲۶))

(۲) رجوع کنید به گوزگان ، گیلان و امثال آن ؛ ممالک اصطلاح اخبار (رجوع کنید به ترجمه من در صفحات ۵۵ ، ۷۹ ، ۸۳) را مولف در مورد مواد کتبی یا آنچه شنیده (شنیدم) بدون قيد استعمال کرده است .

۱- ابن خردادبه در مسالک و ممالک شاید از نوع کاملتر آن نسبت با آنچه دیگر نشر کرده باشد.

ب- کتاب نامعلومی که شاید مورد استفاده ابن رسته، گردیزی، شرف الدین طاهر مروزی (۱) وغیره بوده، و ظاهراً باید کتاب از دست رفته ابو عبدالله محمد بن احمد جیهانی باشد (اوایل قرن ۱۰) (۲). باید ملتفت باشیم که مطابق گفته شیطنت آمیز مقامی، ص ۲۴۱، جیهانی تمام کتاب ابن خردادبه را، در اثرش جا داده و این علاوه بر اطلاعات بسیار مفیدی بود که نزد خود مجموعه وجود داشت.

ج- خودم (مواءف) در ۱۹۳۷ نوشت (ص XVIII): «اصطخری (= بلخی) بدون شبیه از جمله آثاری است که در حدود دنیا بطور مخصوصی از آن استفاده بعمل آمده. اثر بلخی اکنون در دست نیست ولی در آن ممکن است نامهایی بوده باشد که اکنون در حدود دنیا موجود است. از طرف دیگر نسخه های نشر مجدد بلخی بواسطه اصطخری باید در خراسان آنوقت پنهان می شد زیرا میدانستند که اثر مذکور شکل کامل اثر معلوم دانشمندان محلی دیگری است.

د- تفصیل مهم این تألیف این است که مواءف (قق ۵ ب، ۸ ب، ۲۵ ب، ۳۳ ب، ۱-۳۷ نقشه (صورتی) را که تهیه کرده است ذکر میکند. در آن جا ظاهر آجا هایی ذکر شده که در متن نیامده. (رجوع کنید به ۲۶ ۸-۲۰). علاوه بر این عقیده من این است که ترتیبی که در آن بعضی از نامها، (مثل در هند) آمده میرساند که مواءف آنها را از روی نقشه خود نمیخواند (و آنرا به ترتیب طبیعی دسته بندی نکرده) میگویند کتاب بلخی شرح نقشه (۳) بوده.

(۱) رجوع کنید به فقرات اور اراجع به چین، ترک ها و هند، ۱۹۴۲ ص ۸-۶

(۲) اور از حامیان بلخی ذکر میکند.

(۱) در فهرست فهرست، ص ۱۳۸، من ۲۴ و یاقوت، کتاب مذکور، تفسیر صور کتاب الاسماء والاعلام ابی جعفر الخازن آمده. کتاب را به غرض اختصار صور الاقالیم میگفتند. راجع به بلخی - اصطخری - ابن حوقل رجوع کنید به خلاصه ای در اثر مفصل بعد از مرگ استاد، کوشکوفیسکی. Arabskaya geografiches kaya literatura در Prof I. V. Karatchkovsky که جلد چهارم آثار منتخب اور اتشکیل میدهد، ماسکو ۱۹۵۷ و نیز در ص ۱۹۴-۲۱۸ مکتب کلاسیک جغرافیه نویسان قرن ده را بینید.

اگر بخواهیم گفتار خود را ارجع به (جوامع) و (حدود) خلاصه کنیم می توانیم بگوییم که:

۱ - نام ابن فریغون و علایق او به منطقه گوزگان اشاره دارد. و نیز اهدای حدود و صلاحیت و اهلیت مخصوص آن به همین جار اجمع می شود.

۲ - دورهٔ فعالیت دومو لف باهم مخالف نیست حتی اگر موء لف در اوایل قرن چهار / قرن ده بدنبال آمده باشد، باید هنگام آغاز تألیف حدود ۹۸۲/۳۷۲ در سالهای شست زندگی اش بوده باشد.

۳ - نام خانوادگی ابن فریغون، که ماسعی کردیم آنرا شرح کنیم، رابطهٔ بین او و خانواده سلطنتی گوزگان را روشن میکند. از طرف دیگر می توانیم دلیل ضعیف دیگری را ذکر کنیم و آن اینکه موء لف در اهدای کتاب شکست نفس قابل ملاحظه داشته. باید بگوییم که نویسنده گان بزرگ اوایل دورهٔ خراسانی از قملق‌های اخیر بر کنار بودند (۱).

بهر حال مقدمه حدود بطور استثنائی معتدل و متین است و در آن علامت توقع انعام در بین نیست. لهجه اول لهجه مرد تابع عادی نمی‌باشد بلکه لهجه شخصی است که مقامش را در جامعه می‌شناسد.

۴ - مقایسه سبک این دو کتاب که بدو زبان مختلف نوشته شده خطراً ناک است مخصوصاً آنکه متن کتاب عربی بصورت ناقصی از روی چند نقل قول شناخته شده. ولی شباهت ذهنی دومو لف را با آسانی می توانیم در کث کنیم چه هر دو سعی دارد تاحد ممکن موضوع مور دبحث خود را با جدول تشجیر یا نقشه‌ای که با شرح مختصر ربع جهان همراه است قابل هضم بسازند.

(۱) رجوع کنید به مقدمه ترجمه اخیر شاهنامه، اهدای آثار الباقیه به شمس‌المعانی زیاری ص ۳۶۲ چاپ سخاو و امثال آن [کلماتی را که بیرونی در اثر اخیرش کتاب الحساهیر استعمال کرده و آنرا به مودود غزنوی ۱۳۲۵-۱۰۴۱! ۴۰-۴۲ راهدا کرده روانتر است؛ چاپ کرندکو - F.Krenhow]

۵- جو امع به عربی، زبان بین‌المللی، عصر نوشته شده، و بنابر آن در چند نسخه باقیمانده است که قدیمترین آن بسال ۱۰۰۲/۳۹۳ هجری یعنی ۲۱ سال بعد از تألیف حد ود شد و این اثر در کتاب خانه Escoriaz در غرب موجود است. حدود یکی از قدیمترین آثاری است که بفارسی جدید نوشته شده و قدیمتر از شاهنامه می باشد. تغییر زبان از عربی بفارسی اثر تمایل جدید علمی است، که بوسیله سامانی‌ها تشویق می شد. جای تعجب نیست که نویسنده محلی که در او ایل قرن چهار هجری - ۱۰ میلادی عربی اش را پرورش داده به پیروی از رسم عصر اثر دیگر ش را بفارسی نوشته باشد. بدعت این اقدام ممکن است باعث شده باشد که تنها یک نسخه حدود در بخارا بدمست بیاید. با و داین حدود العالم نسبت به دیوان معروف رود کی وضع بهتری داشته زیرا از آن کتاب تنها نقل قول‌های بر جای مانده است.

۶- جای تعجب است که بینیم ابن فریغون در تشجیر شجره دانش مفید، جغرافیه را فراموش کرده هر چند غیر ممکن است فهمد که بین آثار استادش (که بسال ۳۲۲/۹۳۴ در گذشت) کتاب مهم صور الاقایم موجود بوده و در او اسط قرن چهار / قرن ده اصطخری و ابن حوقل آنرا به کمال اشتیاق تکمیل نمودند. جو امع مجموعه‌ئی است که به همین منظور برای ابن محتاج نوشته نشد و چون جدول کشی و فهرست کردن جغرافیه مقتضی نقشه توضیح دهنده است، شاید در آن وقت لازم دیدند تا مدتی جغرافیه را نادیده بگیرند (۱)، در سال‌های بعد نقشه‌ای که از بلخی رسید شاید موه افسر اتحریک کرد کایبر اکه در موضوع جغرافیه برای ابن محتاج (۲) نوشته بود را ای فریغونی گوزگان بنویسد.

(۱) بنابر فهرست محتويات جوامع، طوریکه ریتر و روزنال می‌گویند کتر دلوب آفرادر نامه شخصی ۲۳ فبروری ۱۹۶۱ تایید کرده است.

(۲) حجم رساله‌ای چون حدود (که ۳۹ ورق باسطور متصل دارد) ممکن است نیم پر ابر حجم دایره المعارف فریغونی زیاد شده داشته و نسخه‌ان را که ریتر شرح داده بالترتیب ۸۰ و ۸۶ ورق دارد.

اینست دلایل و ملحوظاتی که میر ساندموه لف جوامع العلوم و حدود العالم باهم یکی بوده. اما دلیل ها ییرا که درینجا ذکر کردیم می توانیم غیر مستقیم بنامیم. منظور ما تنها نشان دادن راهی است که باید تحقیقات بعدی با آن مسمت هدایت شود. ضرب المثل رویی میگوید: شکار خودجانب شکار چی ماه میرود» هرگاه حقیقتی در استنتاج ما باشد، شکار چی خود [برای آن] گوش با آواز است. اگر اثر تاریخی مهم قرن دوازده چون منار جام، که به فاصله چند میل پهلوی جاده ای، که در کنار هریرو دمیرود، واقع بود، تنها در ۱۹۵۷ کشف شود. مآخذ کتبی که براین دو اثر قابل ملاحظه منحصر بفر در وشنی بیانداز ددرهمین فردیکی هاخواهد بود. وظفه کشف آن بر عهده طبقه جوان داشتمند است.

روز و شب از دیدن صیاد مستم در قفس
بسکه مستم نیست معلوم که هستم در قفس
پشنود یانشود صیاد، زاری میکنم
غیر ازین دیگر چه می آید ز دستم در قفس؟
بی حضور مکرداز بیم، شور مرغان اسیر
سر بزر بال، در کنجی فشتم در قفس
بسملم کن، نام آزادی مبرا کنون که من
بال و پر را از طیبدن ها شکستم در قفس

گرچه امید رهایی کرده پرواز از دلم
این قدر شد، گز شکنج دام رستم در قفس
گل پرستی بود کارم، قابه گلشن بوده ام
این زمان ناچار، بوی گل پرستم در قفس
ناشدم واقف ز سوز فاله عمر غ اسیر
از چمن برداشتمن دل ر او بستم در قفس

از : گلبرت هایت

ادبیات انگلیسی در دوره های تاریک

ترجمه: ابو القاسم غضنفر

در میان تمام زبانهای عصری اروپا، انگلیسی دارای مهمترین و زیادترین آثار ادبی است. در آوان قرون تاریک؛ بین سقوط روم و سال ۱۰۰۰، ممکن اشعاری بزبانهای محلی فرانسه، ایطالیا، روسیه، هسپانیه وغیره وجود نداشتند این اشعار بیشتر از سرودهای قصایدی به لهجه های محلی نبوده است. هیچکدام ازین آثار باقی نمانده و ممکن بکلی بقید تحریر نیامده باشند. در لسان جر منی بیشتر ازد و یاسه پارچه اشعار رزمی؛ دو قصه از انجیل باحصه ای از یک شعر در موضوع خلقتو بیان کوتاهی راجع بر وزقیات؛ و پنجم ترجمه دینی و فلسفی او تکر (۱) چیزی دیگر وجود ندارد. در حوالی آیسلند، آیرلیند، ناروی و ریاز مجموعه های دلچسب تقصیه های قهرمانی، رومانها، اشعار افسانوی، مرثیه ها، و همچنان در زبان یونانی، بعضی مرودهای محلی و رزمی باقی مانده است. البته کتب لا قینی و مکمل یک عننه بین المللی فوشه شده و علمای بیزانس با تازگی عجیبی به تولید ادبیات، به پیر وی ادب کلاسیک یونان، آدامه میدادند ولی از میان آنها در زبان مردم کمتر چیزی باقی مانده است.

لакن بسیار قبل از سال ۱۰۰۰ در انگلستان یک ادب زنده، متوجه و ابتکاری روپا نکشاف بود. این زمانی بود که تعداد اروپا باز هم کوشش داشت که از بر بریت عصر تاریک؛ پس از سقوط امپراطوری روم، برآید.

شعر افگانی صاگسون

مهمترین شعر در ادبیات قدیم انگلیسی شعر حماسی ایست بنام بیو و لف (۲). این اثر دو سانجه مهم زندگی یک قهرمان، جوانی او، جلوشن بر تخت شاهی و بالآخره مرگش را توضیح میکند. قهرمان مذکور همانا بیو و لف، شهزاده گیتا (۳)، قبیله ای در گوتالیند، خصه پیشوی سویدن است. مشهور است که جنگی که در آن عمومی بیو و لف «ایگتاك» (۴) کشته شد در حوالی سال ۲۰۰ (۵)

(۱) Hygetac (۴) Geatas (۲) Beowulf (۲) Notker (۱)

واقع شده است. از قبایلی که نام برده شده انگلیسها، سویدها، فرانکها، دنمارکی‌ها و گیتا‌ها خودشان آند. پس مواد شعر از ساخته بالتیک توسط دسته ای از بایل حنگجو، که برطانیه را پس از بازگشت رومی‌ها غارت کردند، بدانجا نقل داده شده است.

امیت بزرگ در این است که یک مرحله اکتشاف قدیمی تر و ابتدایی تر را نظر با سنا و قابل مقایسه با آن بشمول کتب یونانی و رومی، در تمدن اروپا بسانشان میدهد. وقتی آنرا با یارهومر مقایسه میکنیم اختلافات ذیل بمثابه میرسد:

الف - در بیوو لف مخالفت میان انسان و ماتحت انسان است. دشمن بزرگ بیوو لف گریندل جانوری آدمخوار است که در مغاره ای بسر میبرد. دشمن دیگر وی اژدهای است آتشبار که محافظ خزینه ای بوده است.

در الیاد (۱) صحنه بکلی فرق دارد. در آنجا جنگ میان قبایل جنگ آوریست که گرچه ابتدایی باز هم ساکنان شهرهای نسبتاً تمدن و پر ثروتی ما نند تروی (۲) است که حیوانات در نهاد در آن وجود ندارد. اگرچه جانورهای عجیبی مانند سایکلوپها (۳) وغیره در او دیس (۴) ذکر شده ولی آنها هم در نقاط دور دست خارج از تمدن یونانی زندگی میکرده‌اند. ماجراهای بیوو لف وقتی با هومر مقایسه میشوند، در سپیده تمدن صورت نگرفته بلکه در شامگاه دنیا بی پهناور و حشی و قدر انسانی بوقوع پیوسته آند.

ب - جهان بیوو لف خیلی ساده تر از جها نیست که توسط هومر ترسیم شده است. قهرمانان الیاد و او دیسه معمولاً مردانه، پر معلومات آند که مارا با دنیا روشن خود و اطراف خود آشنا میسازند. در بیوو لف کمتر چیزی بینظر میرسد که مارا از رسیدگی و پیشرفت دنیا آن مطمئن سازد.

ج - از نگاه آرت بیوو لف شعری نغزبوده دارای مهارت‌های شعری نیست. اشعار رزمی ایکه حقیقتاً شایسته نام ایپلک (۵) میباشد، ما نند ترازیدی، شکل خیلی منکشف ادبی دارند. یک ایپلک معمولاً شرح یک ماجراهای قهرمانانه بزرگ توسط یک شاعر یا شاید سلسله ای از شعراء میباشد که تاحد ممکن با معلومات تاریخی، جفرای فیایی و روحیاتی یک ملت مجهر باشد.

در بیوو لف کوشش شده تاو حدت و تنوع، عملیات قهرمانی و مفهوم روحی حفظ شود ولی این کوشش کاملاً موفق نیست.

و افحآ تأثیر مستقیم کلا سیک بر بیوو لف و اشعار دیگر دنیا ای انگلستان کسون وجود ندارد. آنها یک دنیا بکلی مختلف از تمدن یونان و روم تعلق دارند. بعضی آثار از هیویت در آن مشاهده میرسد. باقی تماماً دنیا وحشیان است. بیوو لف بما موقع میدهد بیستیم چطورا روپا بعد از چندین قرن تاریک به آفستگی دوباره روحیه یونان و روم را حاصل کرد. حد اکثر این بازگشت

مر «ون کلیسا بود که برو حشیان غالب که روی و پر آن های امپر اطوری روم میباختند، پیروزی خاصل کرد.

هاغلی تاین بی مو رخ مشهور در کتاب «مطالعه تاریخ» موضوع عجیبو را که هیچکدام از اینک های شمال برکار نامه های مردم جنگجوی خود و انهدام امپر اطوری روم نمی پیچنده، چنین شرح می کند:

وحشیان رومی ها را بسیار مغلق یافته و در باره «شان چیزی نوشته نتوانستند. حقیقتاً که امپر اطوری روم برای ایشان بسیار بزرگ و مغلق بود. برای انسان ابتدائی انگیزه عمل یا شعر واحد میباشد: یک دشمن، یک زن، یک حیوان و حشر، یا یک سریه. علاوه تا و حشیان غالب بودند و اشعار رزمی معمولاً شکست هارا به شتر از غله ها تشریح میکنند چه شکست جبهه دشمن را قوی نشان داده و قهر مان مقابله آنرا دلا و رت مرغ فی میکنند.

بیه (۱) مو رخ بزرگ انگلسوی مینویسد که اشعار عیسوی انگلیس از عنده شعری انگلو ساکسون سرچشمه گرفته است. سرود های شیرینی از قصه های انجیل توسعه انجاصی مانند کاد مون (۲) وغیره بوجود آمده است.

ساینیولف (۳) شاعر دیگر انگلو ساکسون از مرحله دوم در اکتشاف اشعار ابتدائی نماینده گر میکند. در باره حیات او معلومات کمی در دست است.

آثار ساینیولف مانند آثار کادمون، ترکیبی از روشن شعری انگلو ساکسون با فکر عیسوی که از روم آمد، میباشد. وی در آثار خود از یک مرحله نسبتاً پیشرفته انگلستان در عیسویت و دانش کلاسیکی نماینده گی میکند. در عین زمان خواصر فردیت و محافظه کاری انگلیس را نیز حفظ کرده است.

یک شعر او بنام «رویای صلیب (۴)» دارای عناصریست که در اشعار پیش از انگلیسی دیده نبیشه. زیبایی محسوس تفصیلات زیاد و همچنین یک اتموسفیر روحیابی که نشانه ذهنیت آنرا خواهی قرون وسطی است، در آن به ناهده میرسد.

عجبیب ترین خلط عنعنات کلاسیکی و انگلیسی در شعری بنام فوینیکس (۵) که در باره یک پرندۀ عجیب است دیده میشود. این شعر از اصل لاتینی آن که چندان شعری نبوده با تصرفات زیاد تر حجم شده است. شاعر انگلیسی از مقید ساختن مفاهیم در مرفرد شعر سر باز میزند و میگذارد یک مفهوم وسعت پیدا کرده در چندین فرد ادا شود. بعضاً یک مفهوم را در نصف سطر شعر ختم مینماید.

The Dream of the Rood (۱) Cynewulf (۲) C aedmon (۳) Bede (۴)
Phoenix (۵)

در حقیقت این است بک فرق اساسی میان شعر انگلیسی و اشعار رومنس ، که برای چندین قرن دوام میکند .

همچنان شاعر انگلیسی برای اینکه خواسته را در تاریکی نمایند اشعر اصلی را بر اساس ایجادیات عصر خود تغییر میکند . برای مثال ، افسانه های دور افتاده پونانی را به قصه های آشناز مذهبی یهودی و عیسوی تبدیل میکند .

اهمیت بزرگ فوینیکس درین است که اولین ترجمه شعر یست از ادبیات کلاسیک بیک زبان عصری . مترجم آن بر لاتین دسترس کامل داشته و تمام اساسات شعری زبان انگلیسی که در ترجمه وارد شده ، بالاصل لاتینی رقابت میکند . این حقیقت پیشرفتگی تمدن انگلستان را در سالهای بین حملات ساکونها و دنمارکی ها ثابت میسازد . در ادبیات ، این پیشرفت در پنج مرحله دیده میشود :

۱ - اشعار غیر عیسوی - بیوولف و اشعار خوردنی قهرمانی دیگر که تأثیر واضح گرید و روم در آنها مشاهده میرسد ، ولی البته بعضی عناصر جزئی عیسویت را نیز از جهان لاتین با خود دارد .

۲ - کادمون ، شاعر نصف دوم قرن هفتم ، اشعاری درباره موضوعاتی از انجیل لاپینی بر قاعده عنعنی انگلوساکسون نوشت . بعد از او شعرای دیگر انجیل لاتینی را خوانده با تصرف آثاری بوجود آورده .

۳ - در حدود ۸۰۰ ، ساینیولف مواد نثر نویسان عیسوی لاتین را بحیث موضوعات اشعار انگلوساکسون بکار برداشت .

۴ - یک ترجمه آزاد آثار نظم و نثر عیسوی لاتین در فوینیکس بعمل آمد .

۵ - بالاخره با « رویدای صلیب » یک شاعر انگلیسی اشعار نو و ابتکاری بر موضوعات عیسویت لاتین بوجود آورد .

البته قرن های زیاد دیگر بکار بود تا آنکه ملل دیگر اروپایی هم توانستند به ترجمه و نوشتن چنین اشعاری عالمه ای و ابتکاری مبادرت ورزند .

فصل انگلوساکسون

سرگذشت ادبیات نثر انگلیسی در قرون تاریک ، در حقیقت افساده جمو جهدی است که برای پیشریت تمدن در جزایر انگلستان بکار رفته و انقطعات زیاد در آن بوقوع پیوسته است . شعر و نظم چه در شکل ، چه در موضوع و چه در هر دو پیوسته بطریف یک دوره پیشتر مینگرد . اما نثر بیشتر عصری بوده : ضروریات ، پر ابلم ها و نقاط بر جسته زمان خود را منعکس میسازد . ازینجاست که ادبیات نثر انگلیسی درین دوره اولتر از همه تعلیمی و تربیوی بود . هدف این بود که بر طانوی ها

ر امته دنتر ساخته آنها در مجادله شان بمقابل حملات مکرر و حشمت و بربریت تشویق و کمک نماید. برای این منظور دو وسیله مهم را بکار برد: یکی انجیل و دیگرین عیسویت؛ دیگری کلتور و ثقافت کلاسیکی. نثر انگلیسی درین زمان هیچ چیزی تخيیلی و زیادی نداشت، بلکه بصورت مقصدم یامده‌بی، یا قاریخی و یافلسی بود. موضوع اختلاف بین کلیسای روم و کلیسای انگلستان و مجادله دو امدادار شان دوره‌های اول نثر انگلیسی را اختوانموده است. در شعر، این دوره دوزه کادمون و ساینیولف بود. در نثر فقط آثار لاتینی باقیمانده که پدر جه نقا فتی خیلی بلند قرار دارد.

اولین شرح تاریخی بر طایه در دو راهی قاریک توسط یک کشیش کلیتیک بنام گیلداس (۱) نوشته شده است. وی خود را از بقایای مستقیم تمدن روم در انگلستان خوانده باسان محلی شدیداً دشمن بود. اشعارش خوب و اکثر تحت تأثیر ویرجیل (۲) شاعر رومی رفت. نشر مکاتیب و مقالاتش در باره دین، اخلاقیات و تعلیم و تربیه به تقلید روحانیون کلیسا تحریر شده است.

مر بزرگتر دیگری بعد از آمد: بیدیابیتس (۳) (در حدود ۶۷۲-۷۲۵) اولین نویسنده انگلیسی است که درو معقولیت و راستگویی بسی پیرایه و مستقیم و لی ملایم را که از خواص ممیزه انگلیسی است، پیدا کرده میتوانیم. وی از سمت شوال بود؛ تعلیمات ابتدائی خود را از مردان کلیسای آیر لیشدی و برطانوی اخذ و اثر بزرگترین خود را برای سیولوف (۴) شاهزاد تومبریا (۵) و قفر کرد. تمام آثارش لاتینی بوده اکثر امر و زچندان مورد پسند قرار نمیگیرد دولی مانند آثار دیگر قرون وسطی نامعقول، مغلق و پر حرف هم نیست.

بزرگترین اثر او «تاریخ روحانی ملت انگلیس» که یک ترکیب کلاسیک و درن است واژ حمله سزار در ۵ ق.م. تا ۷۳۱ میلادی را در برابر میگیرد و دارای مزایای ذیل میباشد:

۱- یکی از اسناد بزرگ او لیست که فتح دوره و حشمت و اتو سلط تمدن، بعد از زوال امپراطوری روم شرح میدهد.

۲- تاریخ حقیقی است و اهمیت بیشتر بحث یقین و قایع میدهد تا به حاشیه های موثر یا دروس پردازی کندی.

۳- بشکل خیلی منظم نوشته شده و بزرگترین اثریست در ادبیات ابتدائی انگلیس.

۴- در ترتیب آن‌تبع درست بکار رفته و بیدنه تنها از آثار نویسنده‌گان پیشتر کار گرفته بلکه از اسناد شفاهی نیز استفاده کرده است.

بیدخودش انگلیس و دارای دست خیلی قوی در لاتین بود. کلتور و فرهنگ اروپایی اندازه تحت تأثیر بینش تاریخی اور فته بود. مثلاً مهه ترین شخصی بود که مفکوره قبل المیلاد و میلادی را در ثبت تاریخ و قایع بیان آورد. وی اولین انگلیسی بود که تنها بعد از خود متعلق نبود و طور یکه دانه میگفت بتمام اجتماع انسانیت تعلق داشت.

(Northumbria(۵) Ceolwulf(:) Bates(۲) Vergil(۲) Gildas(۱)

(چنانچه بیو و لف هم ردیف است با هم مر (۱)، کادمون به نویسنده‌گان صفو و دهای ابتدایی دوره‌ی مری و ساینیولف به هیزیود (۲) بید نیز هم ردیف است با هیرود تس موه رخ شهر و ملندوست). ثبوت دیگر پایه باندفهم و دانش انگلیسی در قرون تاریخی، دونفر از علمای آن مملکت بود که برای کمک در تعلیم و تربیه، دو باره، اروپا بموسّسات علمی خارج از انگلستان دعوت شده بودند. اینها:

یکی آلكوین (۳) از یورک (متولد در ۷۳۵) بود که برای تدریس در مکتب آمزش دانش کلامیکی که توسعه شارلمان بحیث پاره‌ای از مقاومت‌هایش بمقابل وحشت و بربریت تهدابگذاری شده بود، رفت و بیش از سه‌صد مقاله (بشكل مکاتیب) در موضوعات ادبیات و تعلیم و تربیه نوشت. دیگری جان بود که بزرگترین فیلسوف قرون تاریخی می‌باشد. با اثر بلدیت بازبان یونانی یگانه عصرش بود. چون بیشتر فیلسوف بود قامرد کالیسا، یک پلان وحدت و حدودی کاینات (پرستش همه خدیان) را ترتیب کرد که نبوغش را در می‌تافزیک نشان میدهد.

بعد ازین که حملات قبلی متوقف و انگل‌ساکسون دای خشن قسمًاً متمن و عیسوی شده بودند، امواج حملات دیگر از طرف مخالفین عیسویت بر جهان می‌یعنی آمد. در انگلستان، دنمارکی‌ها بحیث قدرت مسلح دائمی جاگزین شدند. در اثر مقاومت و کوشش‌های زیاد آلفرید (۴) (۹۰۱ - ۸۲۸) بود که فرهنگ بر طانوی حفظ و مذهب عیسوی در آنجا ثابت ماند.

آلفرید بادنمارکی‌ها در ۸۷۸ مذاکره نموده صلح کرد و همین یگانه وقتی بود که آلفرید توانست نفسی بر احتکشیده تمدن بر طانوی را در مناطقی که تحت اثرش مانده بود، دوباره زنده سازد. مکاتب، کلیساها، آگاهی و تعلیم افراد عادی در تاریخ و جغرافی انگلستان و دنیا همه با یست دوباره زنده بیستد. این کار کار مشکل و مهمی بود که فقط مردیز رگی از عهده آن بر می‌آمد. آلفرید طریقه‌های مختلفی را برای اسیای دوباره تمدن و فرهنگ بر طانیه بسکار بردا، ما تنها ترجمه را در اینجا مورده بحث قرار می‌دهیم. وی چهار کتاب عمدۀ را انتخاب نموده سعی بعمل آورد تا کتب مذکور با کمک یاتوسط عده‌ای دیگر بفرض تعلیم مردم انگلیس به انگل‌ساکسون ترجمه شوند. این کتابها شامل چهار موضوع عمدۀ بود:

۱- تعریف عیسویت: این موضوع در کتاب آلفرید بنام هیردیباک (۵)، که ترجمه رساله‌ای از پاپ بزرگ، گرجیگوری است، شرح و توضیح شده بود. مقدمه آلفرید که او لین فشر مهم در انگلیس خوانده شده رول مهمی را که ترجمه در تعلیم و تربیه بازی می‌کند، تأکید و عزم واراده آلفرید را برای تنویر دوباره ذهنیت انگلیسی با ترجمه چنین کتب نشان میدهد.

۲- تاریخ عیسویت و موجو دیت ملن مردم انگلیس: گذر ترجمه کتابی بنام «تاریخ رو حانی ملت انگلیس»، توسط بید تشریح گردیده بود بیشتر مورد بحث قرار گرفت.

۳- تاریخ و جنرا فیه دنیا: با کتاب «تاریخ در مقابل کفار (غیر عیسوی)» یک نویسنده هیجانی اور و سوس (۱) از نگاه مسیحیت تشریح و توضیح گردید. این کتاب مانند کتاب «شهر خدا» اثر سینت آگوستین (۲) ثبوت طویلی بود از اینکه ظهور عیسویت، چنانچه فیلسوفان غیر عیسوی مدعی بودند، مسوول مشکلات، در دکشی‌ها و مصائب انسان نبود بلکه بلا یای گوزاگون و حملات مکرر و حشیان در این عصر از همه او لتر مسوول آن بود.

۴- فلسفه اخلاقی و ارتباط آن به الهیات: در کتاب خیلی مهی‌بنام «دلداری فلسفه» (۳) توسط بویتیوس (۴) خلاصه شده بود. چون تأثیر این کتاب بر تفکر اروپایی خیلی بیشتر از سه کتاب دیگر بود. لذا توضیح بیشتری را ایجاد می‌کند:

فلسفه روم، آنیشیوشن مانلیوس سیویر فیوس بویتیوس (۵) متولد در حدود ۴۸۰ میلادی که از دربار معروف سیاکوس (۶) تربیت گرفته با دخترش ازدواج نمود و برای مدت یکهزار سال بزرگترین نویسنده اروپا از گاشته می‌شد. وی ثروتمند و نجیب زاده و دارای تعلیم و تربیه عالی بوده و در همان موقعیکه فهم زبان یونانی در جهان غرب کم شده میرفت یکتعداد کتب را از آن زبان ترجمه کرد. کتب مذکور اساسن ساینس و فلسفه قرون وسطی را تشکیل داد. چون یک رومی وطنی است بود فرمانروایان اوسترو گوتیک (۷) ایطالیا را بنظر بد میدید. همان بود که توسط شاه اوسترو گوتیک محبوس و پس از چندماه بوضع خیلی بدی کشته شد. دلداری فلسفه، کتاب خیلی مشهور خود را در ایامیکه محاکوم بمرگ بود، بر شته تحریر در آورد.

این کتاب که در پنج فصل به شرح و نظم نوشته شده به مکالمه‌های افلاطون شباهت دارد و مکالمه بویتیوس را با «پرستار و طبیب» فلسفه، در زندان نشان میدهد.

بعد از گوش دادن با آلام و شکایاتش فلسفه می‌گوید که روح او از سبب جهل و نسیان مریض است. وی فراموش کرده که قدرت و تروی را که از دست داده همه خارجی و فنا پذیر بوده اند؛ فراموش کرده که دنیا تحت فرمان خداوند بوده، راحت و زحمت از جانب خداوند برای خیر بندگانش نازل می‌گردد. پس فلسفه ویرا تحت سوهان قرار میدهد چنانچه دکتور بیماری را، و بدقت و ثبات اشتباهات او را از روحش خارج و علاج حقیقت را بروی تطبیق می‌کند.

The Consolation of philosophy (۱) St. Augustine (۲) Orosius (۳)

Anicius Manlius Severinus Boethius (۴) Boelhius (۵)

Ostrogothic (۶) Symmachus (۷)

گرچه این کتاب نیمکاره مانده باز هم کتاب بزرگیست، کتابیست بی مثل و مملو از احساسات. ساخته آن بعد سوزش دراماتیک است: در گوشه‌ای از زندان مرد فجیبی رومی که رمانی ثروتمند و مشهور بود، منتظر مرگ در دست قشون نیمه متمن اشغال گشته نشته است.

کتاب بوئیوس دو محتویات خود خیلی غنی است:

اول - فلسفه گرینکور و من است، زهمه اولترپلیتا نیزم.

دوم - در ادبیات کلاسیکی، بوئیوس بیشتر متوجه روم است تایوان. در نظم سینیکا (۱) مادل مهم اوست و در نثر سیسر (۲) و همچنان بسیاری از داستان و پیر جیل و هوراس (۳) را نیز دیگار برده است.

سوم - آید الهای عیسویت کاملاً ظهار نشده ولی چیزی نزدیک با آن تمام کتاب را روح میبخشد. دارای تفکر و عقیده وحدانیت بوده اهمیت زندگی اخلاقی را تأکید میکند.

در چهارم - این کتاب دارای قدرت تعلیمی و تربیوی است.

نهم این عوامل یکجا تأثیر بوئیوس را در طول اعصار تاریک و سلطی زیاد تر و دوا مدار قرار میگارد.

آخرین نویسنده و معلم زمان قبل از نورمانها در انگلستان ایلفریک (۴) (حدود ۹۵۰-۱۰۲۰) عالمی از سمت جنوب و تربیت یافته در وینچستر بود. در زمان او، و تا اندازه‌ای با گاروز حمت او، از انگلیسی یک لسان‌ادبی اروپا گردید.

در آوان قرون وسطی و رنسانس برای نویسنده‌گان بر طافی چنین معمول شد که آثار نویسنده‌گان دیگر قاره اروپا را ترجمه و پیر وی کنند.

اما قبل از فتوحات دنمارکی هاو نورمانها، سویه ادبیات محلی آنقدر بلند و انتشار علوم کلاسیکی آنقدر زیاد بود، که از نگاه فرهنگ و ثقافت انگلستان پیشرفتی ترین مملکت اروپا را تشکیل میداد. همان بود که آن درجه را در اثر حملات مکرر و حشیان سمت شمال و بعد در اثر فتوحات نورمانها از دست داد.

با اینهمه دامستان زیبای شاه آرتور و شوالیه‌های (سلحشور ایکه در مقابل و حشیان و قوای تاریکی مقاومت نمودند) او که بزو دی باقصه‌های تروی و تیپز (۵) رقابت میکرد، مولود دوره مجادله و مقاومت بلولانی در بر طانیه بود. تأثیر فتوحات دنمارکی هاو نورمانها در مرحله اول عقب ازداختن بر طانیه، مملکتی که از بقیه اروپا بسیار جلو رفته بود و در مرحله دوم نزدیک ساختن دوباره آن به تمدن قاره اروپا بود؛ همان تمدنی که زمانی خودش در احیای آن سهم داشت.

اثر اندره گرسون

شیوه اخلاقی افلاطون

مترجم غلام صفت‌دین‌جشنی

شیوه اخلاقی افلاطون را مانند روش اخلاقی استاد او، سقراط، بمشکل میتوان نشان داد و علت آن این است که هر چند بخش بزرگ آثار وی در زمینه اخلاق نگارش یافته است و در اوقات مختلف در این باب ابراز نظر کرده ولی از خلال مکالمه های او بیدا است که گذشت زمان، تحمل قابل ملاحظه ای در اندیشه وی بینان آورده است.

گذشته از این، چون افلاطون مکالمه های خود را بغرض ارشاد عوام، که همواره مجدوب ظواهر می‌شوند، نوشته بود؛ بدین جهت او گاهی در صدد ایجاد هم آهنگی میان افکار خود بر نیامده است.

بالآخره می‌توان افزود که افلاطون در بعض مکالمه های خویش، آنقدر از سقراط و آرای وی ستایش میکند که احیاناً از خود می‌پرسیم: آیا افکاری که در این مکالمه ها مندرج است واقعاً از سقراط است و یا از خود افلاطون؟ با وجود این همه، بامطالعه آثار او می‌توان دونکته آن را تشخیص داد:

۱- اختلاف نظر افلاطون با سقراط راجع به چند مسأله مهم.

۲- وحدت نظر شاگرد و استاد در طرح مسائل اخلاقی.

یکی از موارد اختلاف نظر آنها، رابطه فضیلت با دانش است که افلاطون آنرا در اثر خود بعنوان (مینون) انکار کرده است. به عقیده وی ممکن است موالید فکری انسان، توسط بر هان و دلیل از ذهنی بذهن دیگر منتقل شود اما فضیلت بدین منوال نیست چه ار باب فضل آتن نتوانستند پسران خویش را

از طریق تعلیم فاضل بیارآرند. پس دانش مایه فضیلت نیست و تنها بیاری الهام و بینش، که از پرتو عقیده مذهبی فروع میگیرد، میتوان باین مأمول رسید. رویه مرفت، آنچه شایان توجه است این است که افلاطون نسبت به سفر اط، مقام دین در باب اخلاق، اهمیت بیشتری قابل شده است زیرا او ادله خلود روح را که در زمان وی معروف بود، تلخیص نموده و بر اهین خود را برآنها افزود، ولی با این وصف، مکالمه او با این عبارت مشهور خاتمه می‌یابد: این مخاطره ایست دلفریب.

علاوه افلاطون در افسانه های بدیع و متعدد، میعاد ارواح، محاسبه، پاداش و کیفر آنها را حکایت کرده میگوید: روان آدمی بعد از گذر اندیش هزار سال ناز و نعمت و یاد ر دور نج در عالم دیگر، باز در بدن های نوین حلول کرده زندگی اولی خود را از سر میگیرند.

او معتقد است که اینای بشر، زندگانی کنونی خود را با اختیار خویش از میان هزاران زندگی ممکن برگزیده اند بنابر این خدا از نتایج رفتار آنها بری است.

او مارابه تفلسف می خواهد تاهنگام برگزیدن حیات جدید فریب نخوریم و رنه زندگانی در خشان و فریبند ستمگار ان را نمونه کامل خوشبختی حقیقی پنداشته و به جزای آن پس از مرگ دوم، هزار سال دیگر، با درد ور نج همواره خواهیم بود.

این افسانه های ملی سحر آمیز چه جدی در بردارد؟ و مقصود واقعی افلاطون از این همه چه بوده است؟ زیرا استهزاوت هکم از لابلای هر سطر آنها نمایان است. ولی این شوخی در اثر او بعنوان (فیلیپ) وهم چنان در بعض قسمت های کتاب وی بنام (جمهوریت) آنجا که سخن از زندگانی مسعود میرود، بکلی ناپدید میگردد. افلاطون در کتاب خود موسوم به (فیلیپ) مفهوم خبر مطلق را تعیین

میکند و آنرا مانند سقر اط با سعادت یکی میداند . و همه کسانی که طرف مکالمه های او را گرفته اند ، بدین فمط ابراز نظر کرده اند « ما هر دو بشرح موجبات نفسانی خوشبختی و وسائل آن پرداختیم » .

پس این زندگانی مسعود از چه قرار خواهد بود ؟ آنچه اینگونه حیات را بوضاحت تمام تشخّص میدهد این است که اگر روزهای عمر آدمی ، زاده جزئ خرسندی باشد می خواهد همیشه از آن تمتع برگیرد و هیچ چیز را بدل آن ذمی اذگارد « بگذسته سمر اط ، خیر ذاتاً از مساوی خود ممتاز است (۴) » و آنگاه که پروتارک راجع به خاصیت خیر از او می پرسد ، گوید : اگر جانداری در طول عمر ، بعد کمال وبصورت لاینقطع ، از این موهبت بهره بردارد بمساوی آن احساس نیازمند نمیکند چه آن بخودی خود او را از سایر اشیا بسی نیاز می سازد و همین است محور آرای اخلاقی افلاطون .

برخی از مردم باین عقیده اند که لذت عین خوشبختی است ولیکن اگر به شخصی که از تمام لذائذ حیات بهره مند ولی از فیض دانش بکلی محروم باشد ، فرصت آن دست دهد که این نقیصه را بعلم جبران کند ، البته اول لذت باعلم را بر لذت تنها ترجیح میدهد پس لذت باعمرفت بیشتر خیر را فراهم میکند تالذت تنها .

برخی دیگر معرفت را مایه سعادت میدانند ولی اگر از علامه روزگار پرسیده شود که علم بالذت بهتر است و یا علم تنها ؟ هر آئینه او علم بالذت را برتری میدهد . از گفتار پیشین ، افلاطون باین نتیجه رسیده است که هر یک از لذت و معرفت به تنها ی موجد خیر و سعادت نیست بلکه ، آنها از اجتماع هر دو عنصر هزبور بوجود می آیند . ولی اکنون باین مشکل رو برومی شویم که معرفت فروع متعدد دارد ولذت انواع و مراتب مختلف که بعضی آنها مهمتر و سودمندتر از بعض دیگر است . آیا برخی از علوم نسبت به سایر آنها رجحان دارد ؟ و اگر دانش عین خیر باشد ، آیا افراد در کسب آن اسراف بشمار می رود ؟

سقراط به پروتارک میگوید « آیا بنظر تو ، من مانند حاجبی که بر اثر فشار زیاد مردم ، دروازه را باز میکند و از که نامه بدر و ن خانه راه می یابد اعتمام انواع معرفت را چه سودمند و چه زیان آور به محو طه نفس جای دهم » پروتارک بجواب او گوید « به عقیده من ، انسان باید فروع مفید علوم را کسب کند » آیا حال لذائذ هم بر این منوال است ؟

نظر افلاطون در این مورد بغايت روشن است چه او خود ، لذات را از هم تمييز ميدهد و ما را نيز به برگز يار لذائذ خالص دعوت میکند .

و اقعاً يكداسته لذائذ بظا هر در رد يف لذات فرار گرفته اند ولی در حقيقت جز فاصله اي ميان دوالم ، بيش فرستند مانند لذات اجرب که از خار يار بدن حاصل می شود و یا ندت کسي که به سايقه گرسنگي نان می خورد و یار نفع تشنگي را با يار تخفيف ميدهد ، اين ها و نظاير آن ، لذات بهيمى آميخته بادرد و آشفتگى است . آري لذائذ موجود است که نه فاصله بين دور فرج است و نه هيچگونه ميلی پيش از آنها در نفس ما بيدار می شود مثل لذاتي که هنرهای زيبا یانغمه دلکش و یار نگث جالب در ما ايجاد میکند و یا مانند نگهت گل که هوای ما حول مارا عطر آگين می سازد . در اين موارد نه تنها شهوت موجب ندت فرست بلکه درد ورنج و ار بین بر دن آنها نيز در تمعع ماد خيل نبوده است .

افلاطون از اين مقدمه نتيجه آئى را استنباط میکند : آنکه معرفت را بحیث عنصر اساسی سعادت شناخت باید از طبیعت در عقب شهوات حیوانی که از مقام آدمیت میکاهد و فعالیت های ذهنی را فلوج میکند ، اجتناب نماید . وجای شک نیست که همیشه میان حکمت و شهوت فزان و خصومت بر پاست . سقراط در این باره چنین اظهار عقیده کرده است « چگونه میتوان باشهوات از در صلح و آشتی پيش آمد حال آنکه همین شهوات ، تو سلط خواهش های مبرم که آرامش روحی را بر هم می زند ، عوانق بيشماری در راه ما ايجاب میکنند ؟ »

اما لذائذ خالص از این حال میرا استند چه آنها نه تنها نند نیستند بلکه گاهی با معرفت یکجا نیز حاصل می‌شوند. آیا انسان از اندوختن دانش لذت نمی‌برد؟ و به بقین می‌توان گفت که تلاش و کوشش برای بدست آوردن سایر لذات خالص معارض لذت معرفت و افع نمی‌شود و مرد حکیم نه تنها می‌تواند از آنها استفاده کند بلکه بر او است که بسیار من از مکدر شدن صفاتی لذت، جام عیش را بسر کشد.

پس خیر مطلق که عین سعادت مطلق است، چیست؟ خیر مطلق از نگاه افلاطون عبارت از معرفت بایکدسته المذاالت است «لذائذ فاب و حقیقی ایکه مورد بحث من قرار گرفت چون دوستان ما از گار، او از متمرستی و اعتدال را که پیوسته تابع فضیلت اند، بر آنها بیفزای». .

علم و ملاحظه این حقیقت را با ثبات رسانیده است که «خیر مطلق عبارت است از وفاق وهم آهنگی میان عناصری که آنرا بوجود می‌آورند» و روابط با همی آنها بسته به جنبه زیبایی است اگرچه این مبادی از تعالیم اخلاقی سفر اطفرق دارد و ای با آنهم آیا همان اهتمام به سعادت وسائل آن که فرد سفر اطفرق مشاهده می‌پیوند دیش افلاطون دیده نمی‌شود؟

علاوه^۱ می‌توان همین افکار را در اهم آثار اخلاقی او یعنی در کتاب جمهوریت نیز پیدا کرد. ما از تفصیلات و تعریفات بسیاری که در این کتاب مشهور مندرج است صرف نظر کرده مطالب آنرا اجمالاً فرار آتی بیان می‌کنیم و آنچه مدار اساسی آراء افلاطون در این کتاب بشمار می‌رود مقایسه فرد با جامعه بشری است بدین نهنج که فرد از نظر او دارای سه استعداد پسیکولوژی است:

- ۱- عقل که وظیفه تفکر را انجام میدهد و در سر قرار دارد.
- ۲- عواطف شریف که از قلب بروز می‌کند.
- ۳- شهوت که در شکم جای گرفته است.

و جامعه هم از سه طبقه اجتماعی تشکیل می‌شود و بدون همکاری آنها نظم و نسقی پیدا نمی‌کند:

۱- طبقه زرین که از حکام و متصدیان امور دولت بوجود می‌آید.

۲- طبقه سیمین که عبارت است از نظامیان مکلف بدفاع وطن.

۳- طبقه مسین که از کشاورزان، پیشه‌داران و بازرگانان بمعیان می‌آید.

و مشکلی که فسیحت بفردو هیئت اجتماعیه نیاز مندخل است یکی است و آن این است که چگونه می‌توان به یک زندگانی مسعود رسید؟ و اگر دن این عقده بغايت آسان خواهد بود، اگر در زندگی انفرادی و اجتماعی، شرایط هم آهنگی و مرافقت پذید شود: آن شرایط که در عین زمان از لوازم عدالت اجتماعی محسوب می‌گردد. نگاه که اینگونه شرایط تحقق یافتن نظام و عدالت برقرار شده، خوشبختی را همراه می‌آورند ورنه بی‌نظمی بمعیان آمده و ظالم و بدباختی حکمفرما می‌گردد.

این شرایط از چه قرار اند؟ آنها در زندگی انفرادی عبارتند از اینکه هر یک از استعدادهای پسیکولوژی سه گانه، وظیفه ایراد که طبیعت برای آنها مقرر کرده است انجام دهد و شرایط خوشبختی هیئت اجتماعیه این است که هر طبقه از طبقات آن، از افرادی تشکیل شود که برای آن خاق شده اند و هر طبقه نقش خود را در حیات اجتماعی بدقیق بازی کند و چون حیات انفرادی و زندگانی اجتماعی براین خطمشی جریان یابد، تو ازن نفسانی، تعادل اخلاقی، انسجام و تندرستی وبالآخر و سعادت رویکار می‌آید.

چطور این حالت در فرد پیدا می‌شود؟ بر سبیل مثال: یک گردونه که به سبک قدیم ساخته شده است و توسط دو اسپ یکی آرام و مطیع و دیگری شوخ و سرکش رانده شود، البته سیر عزاده هنگامی بوجه احسن صورت می‌گیرد که سائق آن بر هر دو اسپ کاملاً مسلط باشد. در مورد نفس بشری، عقل بمتزله سائق است و هر یک از عواطف و شهوت، شبهه است، شبهه با اسپ آرام و شوخ دارد، هر گاه عقل آدمی، نفس را رهبری کند بدآن سان که از طغیان عواطف جلوگیری نماید و شهوت را معتدل ساخته برآه راست رهنمایی کند تو ازن نفسانی صورت گرفته فرد آر استه

بغضایل میگردد. بینش و بصیرت او از همین جزء کوچک که در نفس وی قرار دارد منشاء میگیرد: جزئی که هر یک از استعدادهای سه‌گانه را بصورت علیحده و بحیث کل در کمک نمیکند و هم‌چنان فرد بواسطه همین عنصر احساس جرأت مینماید زیرا آن قسمت نفس که کانون خشم است هر آئینه از فرمان عقل که وارد حرف انگیز را از مآمن تمیز میدهد، اطاعت میکند» و تعادل نفسانی مولود هم آهنگی عقل باعو اطف و شهوات است، هم آهنگی که از منابع این دو جزء نفس بشری از دستورهای عقل سرچشمه میگیرد» و جمله امور فوق الذکر معلول آن است که زندگانی فرد باقتضای عدالت جریان یافته است چه هر جزء نفس وظیفه‌ای را انجام میدهد که در خور استعداد آن است «پس سلامت مزاج زاده انسجام و وفاق عناصر مختلفی است که بنیه انسان را تشکیل میدهد و اختلال آن عبارت است از اینکه یکی از اجزاء بر سا یرآنها بسی حق طبیعی غلبه پیدا کند و می‌توان گفت که عدالت ناشی از ترتیب فطری عناصر است و ظلمزاده مزیت یکی از آنها. پس عدالت و عبارت دیگر تعادل نفسانی جز انسجام و توازن که موجود سلامت مزاج است، چیزی نیست و سعادت اثر طبیعی و نتیجه منطقی آن است» و شهروندی هیئت اجتماعیه هم با ید براین نسق جریان یابد زیرا ممکن نیست از طریق دیگر یک جامعه سالم و خرسند را بین آورد و روی همین منظور بایستی مردمان فکور در طبقه‌عزرین قرار گیرند و آنها یکه بیشتر زیر تأثیر عواطف می‌روند، طبقه سیمین را بوجود آوردن دو آنایی که بنده شهوت استند، طبقه مسین بنیاد گذارند. و باید هر دو طبقه اخیر الذکر، در پرتو رهنمایی حکام که از طبقه فحشیین انتخاب می‌شوند و بادرایت وارد است. برای رفاه عمومی زحمت میکشند، وجایب اجتماعی خود را انجام دهند.

روی این اساس، افلاطون درزمینه پرورش افراد و تنظیم امور دولت طرحی ریخت کامل که بهنگام تطبیق، طبقات سه‌گانه مورد ضرورت جامعه را آماده

میکرد، یکی از اصول تربیت از نگاه او این بود که نظام میان بکلی متحدد باشند از این رو، وی می خواست تمام اسباب ذرائع و کشمکش را از صفحه زندگانی آنها محو کند و اینکه ملکیت خصوصی را امیان افراد این طبقه چه در نقد و وجه و چه در زن و فرزند آکیدا قدر نمود روی همین اصل استوار است و یگانه هدف تربیه آنها از نظر او این بود که صفت سگهای پاسبان را که بیگانگان را میگزند و در برابر ارباب خود غرغیر کرده دم خویش را می جنباند، دارا شوند اما پرسش اولیه ای امور دولت غیر ازین است زیرا آنها اگر چه بسان سپا هیان اصول جنگ را فرا میگیرند با آنهم باید از تمام رشته های دانش بهره و افراد داشته باشند و همین امر، شرط اساسی اهلیت و لیاقت آنها بشمار میرود. بر علاوه، خلوص نیت و از خودگذری خویش را در راه مصلحت عامه بابت رسانیده باشند ولیکن با این وصف، باید اداره کشور را پیش از وصول به عقد پنجم زندگانی، به عهده آنها موقول کرد. اگر اساس کشوری روی این مبادی طرح شود عدالت اجتماعی رویکار میگردد چه هر فرد جامعه بفرآ خواهد خورد و بروفق طبیعت خویش و ظیفه اجتماعی خویشن را انجام میدهد و با لاخره یک اجتماع متوازن، سالم و مسعود عرض وجود میکند. این است عصماره مندرجات دو اثر افلاطون که در باب اخلاق نگارش یافته است و هر چند محتویات هر دو کتاب بحد مطابقت نمی رساند ولی افکار متناقض را هم در بر ندارند و مستبعد نیست که افلاطون در هر دو جاییک و حدت فکری را منظور داشته باشد اما اینقدر هست که هر نوع تلاش و زحمت برای نشاندادن آن مایه یقین نمی گردد، بدین جهت باید به آنچه در مکالمه های او مندرج است اکتفا نمود و علی الرغم اینکه در آنها هم یک هم آهنگی فکری در زمینه اخلاق بچشم نمی خورد ولیکن اینقدر می توان استنباط کرد که افلاطون، همچون سقراط، دین را در حسن رفتار دخیل نه پنداشته و جز به سعادت که بدون عمل نیکو صورت پذیر نیست، وقعي نمیگذارد.

اثر اج. اج. هونر (ساکی)

میانجیگران

در یک قسمت جنگل مختلط الاشجار دامنه های شرقی کوه کارپات، مردی در یکی از شبهای زمستان، سر اپاچشم و گوش، برای شکار کدام حیوانی جنگلی کمین گرفته بود که در حدود چشم رس، و بعد تر، تیر رس او پیدار شود. مگر صیدی که او لریخ فون گرادو تز باین اندازه مقدم مش را گرامی میداشت صیدی نبود که در تقویم سپورت مین ها قابل شکار و حلال باشد بلکه انسانی بود که باوی دشمنی ارشی داشت.

گرچه شکار گاه گرادو تز به اندازه زیادی وسعت داشته واژ و حوش و طیور مختلف بمقدار کافی در آن پیدامی شد، مگر یک قسمت کم عرض کوهستانی که در حاشیه این شکار گاه قرار داشت و از لحاظ شکار دارای اهمیتی هم نبود، نسبت به سما م قسمت های املاک مالک آن با حسابات زیادی نگهبانی می شد.

یک دعوی معروف، در زمان پدر کلان او، این قسمت را از تصرف غیرقانونی خانواده خرد ملاکهای همسایه به تصرف آنها درآورده بود، و خانواده خرد ملاک همسایه که آن قسمت را از دست داده بود هرگز باین فیصله محاکم تن در نمیداد، و برای سه نسل و ابطا این دو خانواده با این یک سلسله شکار دزدی ها درین شکار گاه قورغ کردگی، هنک حرمت ها و بدگویی های همدیگر خراب شده بود. از وقتیکه او اریخ در رأس خانواده خود قرار گرفته بود شخصیتی را بخود گرفته بود که در تمام دنیا هیچ کس را مانند جارج زینایم، وارث مشاجره زمیندار همسایه شکار دزد خستگی ناپذیر و غارتگر شکار گاه مورد نزاع، به نظر نفرت نمیدید و بد خواهی او را در دل نمی پرورانید.

اگر بدا ندیشی این دو شخص در بین نمی بود وحائل واقع نمی شد ممکن این عداوت خانواد گی از بین میرفت یا مصالحه بعمل می آمد؛ ولی آنها در زمان صباوت به خون یکدیگر خود تشه بودند و در جوانی هر کدام آنها دعا مینمودند که آن دیگر شن به مصیبت و بد بختی مبتلا گردد. اول ریخ درین شب پر از باد تند و تاز یانه زنده، جنگل بانان خود را گرد آورده بود تا از شکارگاه تاریک، نه برای تعاقب و صید چار پایان بلکه برای دستگیری دزد انسی که مشغول شکار است، پاسبانی نمایند زیرا بخاطرش میگذشت که از سمت زمینهای سرحدی املاک او تجاوزی در شکارگاه صورت گرفته است. گوزنهای نر، که معمولاً هنگام با دی طوفانی در حفره های محفوظ قرار میگرفتند، امشب با وجود تند باد ریختانی بهرسو میل ویدند، جانورانی که در ساعت تاریک معتاد بخواب بودند سرا سیمه ورمیله بنظر میرسیدند. یقیناً شکارگاه دستخوش فتنه و آشوبی گردیده بود و اول ریخ مایه و منشأ این آشوب را میتوانست قیاس نماید یعنی میدانست که توسط که واژکدام قسمت بوجود آمده است.

او از بین پاسبانانی که در ذره تپه کمین گرفته بودند بیرون شده تنها برآه افتاد، او از بین بتنه های خود روی دامنه سراشیب به سمت پایین میرفت، از میان درختان بدقت به پیرامون خود نگاه میکرد، واژ خلال نقیر باد و بهم خوردن شاخه ها گوش میداد تا باشد که صورت غارتگران را به بیندو یا آواز شانر بشنود.

ایکاش درین شب هولناک و درین گوشه تاریک با زینام در حالیکه هیچکس شاهد حال نباشد، تک به تک و بروشود - این آرزویی بود که سائر آرزوها ویرانحت الشعاع گرفته بود. همینکه از کنار درخت تنومند گزید دور خورد در برابر شخص قرار گرفت که در خوابش جستجو میکردولی در بیداری در چنگش افتاد.

هر دو دشمن برای لحظه در ازی خاموش مانده و خیره خیره سوی هم دیگر نگاه میکردند. هر کدام در دست خود تفنگی، در قلب خود عداوتی و در سر خود خیال قتل

آنديگري داشت. اکنون فر صتي دست داده بود که در آن ميتوانستند هوی و هوسي را برآورده سازند که از عمری بسرمي پرورانيدند. مگر انساني که تحت قوانين مدنیت ترتیب شده باشد باسانی جرأت آنرا نميتواند که همسایه خود را بدون اراده حرفی بغير حمانه بقتل رسافد، تابه شرف و ناموس وی دست تجاوز در از نكرده باشد. قبل از آنکه لحظه تأمل و تردد جايis را به اقدام و عمل خالی کند جبر طبیعت هر دوی شافرا از پا درآورد. فرياد شديد طوفان با صداي شکستي بالاي سرهای شان جواب داده شد، پيش از آنکه بيكسو جست زند درخت بزرگی رعد آسا سقوط کرده آنها را تنگ در آغوش کشيد. اول ريخ خود را بسروی زمين دراز افتاده يافت، يك باز ويشه که زير پهلویش بود بی حس و آندیگرش، تقریباً بصورت چاره ناپذیری بين پنجه های شاخه ها گيرآمد و پاهایش زیر تنه درخت افتاده طوری محکم شده بود که گویامیخ شده باشد. بوتهای شکاری سنگین، پاهای او را از متلاشی شدن نگهداري نموده بود. گرچه شکستگی ها و جراحت ها طور شاید و باید خطرناک نبود مگر از وضع پیدا بود که تا کسی برای خلاصی نیاید لا اقل خود را شورداده نخواهد توانست. شاخه های شکسته پوست روی او را اشکافته و مجروح نموده بود. او برای اينکه بتواند ازین مصیبت و آفت يك نگاه اجمالي بعمل آورده بتواند. مجبور بود که اولتر نظرات خون را باستن و باز کردن چشم از مرثگان خود دور سازد. در کنار او جارج زینایم، آنقدر فرزدي يك که در حالات عادي تقریباً با وتماس نموده ميتوانست، زنده مگر در حال کشمکش و دست و پازدن بنظر ميرسيد که عيناً مانند خودش بصورت چاره ناپذير دست و بال استه افتاده بود. در پيرامون شان آثار شکستگی و خراشیدگی و شاخه های شکسته جلب توجه ميکرد.

خوشحالی بزنده ماندن و اوقات تلخی به اين وضع بدگرفتار شدن، بر لبان جارج يك اختلال شکرگزاری زهد آمیز و نفرین های تندی را بار آورد. جارج که نزد يك بود با اثر قطرات خونی که از آنسوی چشمانش می چكید، کور شود. برای لحظه ای از کشمکش

ودست و پاز دن باز است تاگوش فر انهد و سپس خر خر کنان خنده کوتاهی را سرداد.

فریادزد «پس تو هنوز زنده هستی، در حالیکه من ذرع آنرا نداشتم مگر به صورت راه رهایی در پیشرونداری. واه، چه حادثه عجیبی. او لریخ فون کرادو تر در شکار گاه غصب کردگی خود به تلک افتادی. بله، به کیفر کردارت رسیدی» او باز خنده و حشیانه واستهزا آمیزی نمود.

اولریخ در پاسخ گفت «من که در شکار گاه خود بدام افتاده ام، البته وقتیکه نوکر هایم برای خلاصی مابینند، شاید، در آن فرصت آرزو بنمایی که ایکاش بجای گرفتاری به شکار دزدی در شکار گاه همسایه به وضع بدتری گرفتار می شدی. نفرین بر تو»

جارج برای لحظه‌ای خاموش بود، سپس به آهستگی چنین پاسخ داد:

«آیا اطمینان داری که نوکرها تو برای رهایی ماخواهند آمد؟ من نیز امشب نوکر هایم را با خود با ینجا آورده ام، آنها به فاصله کمی مرا دنبال مینمودند طبعاً آنها اولتر باینجا رسیده عمل رهایی را انجام خواهند داد. وقتیکه آنها مرا از زیر این شاخه های پلید بیرون کشیدند جای شک و تردیدی نیست که درخت را بر فرق توجای خواهند داد و تو جان خواهی سپرد و نوکر هایت مرده ترا از زیر این درخت افتاده خواهند بیافت. من از بابت ظاهر داری به مخانواده تو پیام تسلیت آمیزی خواهم فرستاد»

اولریخ بالحن تنی گفت: «کنایه مفیدی است. من بنوکر هایم امر کرده ام که در ظرف ده دقیقه بدنالم بر سند چنانچه هفت نفر آنها باید قبل از برآه افتاده باشند البته وقتیکه مر ابیرون کشیدند آن کنایه را بخاطر خواهم داشت. مگر از آنجاییکه ترباشر شکار دزدی در شکار گاه من شربت مرگ را بسرمیکشی فکر نمیکنم که بتوانم پیام تسلیت آمیزی بخانواده تو بفرستم.»

جارج خر خر کنان گفت «بسیار خوب. ما، تو و من و جنگل‌بانان ما، این کشمکش

ومجادله را، بدون دخالت میانجیگران پلید، تادم مرگ ادامه خواهیم داد.
اولریخ فون گراد و قز مرگ و نفرین بر تو»

«جارج زینایم شکار دزد هر چه میگویی از دهن特 بر آید به گریافت در آید»
هر دواز شکستی ممکنه که در پیش رو داشتند به تنی حرف میز دند چه هر کدامشان
میدانست تانو کرانش در جستجویش بیافتد واورا بیابد مدت زیادی را در بر
خواهد گرفت، و این موضوع بکلی چانس مخصوص بود که نوکرهای کدامشان
اولتروارد صحنه می شود.

اکنون آنها برای خلاصی خود از زیر توده چوب دست و پانمی زند زیرا
این عمل را بیفایده یافته ازان صرف نظر کرده بودند. اولریخ تمام سعی و کوشش
خود را درین نقطه مبذول نموده بود که دست نسبتاً آزاد خود را بازداشت کافی به
جیپ بیرونی کرتی خود نزدیک ساخته و بوتل شراب را ازان بیرون کشد. حتی
وقتیکه باین عمل موافق هم شد باز کردن سربوتل و فرو ریختن شراب در حلق
او وقت زیادی را در بر گرفت. هر قطره آن برای او به متله مائده آسمانی بود.
گرچه هنوز برف زیاد بار یده بود و این اسیران چندان متحمل سردی نمی شدند، با وجود
این، جرمه های ناده وجود زخمی اولریخ را اگر مساخته و بآن دوباره قوت بخشید.
او به سمتی که دشمنش قرار گرفته بود با یک نوع احساس ترحم و دلسوزی نگاه کرد
زیر ادید که از لبان او دیگر ناله هایی ناشی از در دو خستگی بیرون نمی شود.

اولریخ فاگهان پرسید «اگر این بوتل شراب را برایت بیاندازم گرفته خواهی
توانست؟ این بوتل مشحون از شراب نابی است که انسان را تا اندازه زیادی فرحت
و آسایش می بخشد. بیا که با هم باده بنوشیم، حتی اگر یکی ما امشب بمیریم»
جارج گفت «نه، من گرفته نمیتوانم زیرا به مشکلی چیزی را میتوانم دید.
خون زیادی چشم‌مانم را حلقه کرده است و گذشته ازین من از دست دشمنی باده
نمی نوشم».

اولریخ برای لحظه‌ای ساکت بود و بصدای نامطبوع و کسالت آور باد گوش

میداد، در عین زمان، فکری آهسته در مغزاوتشکل مینمود و بزرگتر شده میرفت - هر دقیقه که او جانب آن مرد دیگر نگاه میکرد، که با قیافه عروس بادرد و به تحلیل رفتن قوا دست و گریبان است، این فکر بیشتر قوت میگرفت. از یکسو احساس دلسوزی و ترحم بر جارج و از جانب دیگر احساس درد و فرسودگی خودش آن عداوت و تنفر سابقه را از ائل ساخته میرفت.

او بیدرنگ اظهار داشت «رفیق، اگر نوکرهای تو اولتر آمدند هر طوری که خواسته باشی بامن رفتار کن. ولی اگر نوکرهای من اولتر آمدند او لتر با تو کمک خواهند نمود زیرا تو امروز درینجا حیثیت مهمان را داری. ما تو تمام عمر بالای این شکارگاه منحوس مانند شیاطین باهم نزاع کرده ایم در حالیکه درختان این شکارگاه در برابر وزش باد مقاومت ندارد. امشب و درینجا فکری بخاطر مرسید و باساز آن باین فیصله رسیده ام: ما تو تا یک اندازه احمق بودیم که با این منازعه ادامه دادیم درحالیکه چیزهای بهتری از منازعه وجود دارد که بایست به آنها اقدام میکردیم. رفیق، اگر بفکر من میکنی جنگهای سرد سابقه را زیر خاک سیاه فراموشی بگذار و از تو صمیمانه میخواهم که بعد ازین دوست من باشی» حینیکه اولریخ فکر میکرد، جارج زینایم خاموش بود و تصویر میرفت که از درد زخمهای خود ضعف کرده باشد. سپس با صدای ملایم و لرزان به حرف زدن آغاز نمود.

«اگر ما هر دوسواره به چارسوی مارکیت برویم تمام مردم خیره خیره بما نگریسته و سرگوشی خواهند نمود. هیچ کسی بخاطر نخواهد آورد که زینایم و فون کرادو تر با وضع دوستانه باهم صحبت نموده باشند. اگر امشب به عداوت و کینه خانوادگی خویش پایان بخشمیم، در بین جنگل‌بانان ماقطعه مصالحه بعمل آمده میتواند. و اگر مانو کردهای خویش را آشتبای دهیم کسی نمیتواند مانع آن شود. هیچکس از یرون دخالت نمیتواند.. تو باید بخانه مابایایی و شب‌سلوستر را زیر

سقف مابگذرانی ، من در یکی از روزهای رخصتی به قصر شما به مهمانی خواهم آمد من هرگز در شکارگاه تو صیدی نخواهم نمود مگر در صورتیکه مرا به صفت مهمان بخوانی ، تو باید با من به شکار مرغاسی های وحشی بروی . اگر ما تو با هم مصالحه کنیم هیچکس درین منطقه وجود ندارد که ازان جلو گیری بتواند .

من هرگز اندیشه دیگری نمیتوانستم جز اینکه تمام عمر از تونفرت کنم ، مگر فکر میکنم که من نیز تغییر نظر یه داده ام ، از همان لحظه ای که بقتل شراب خود را

بعن تقدیم کردی ... اولریخ فون گرادر ، من با تو پیمان دوستی می بندم « هر دو برای یک لحظه خاوش بودند و تحولاتی را بخاطر میگذرانیدند که این آشتنی در اماتیک بوجود آوردند . آنها در جنگل سرد و تاریک ، در حالیکه باد تند شاخه های بر هنر ابه شدت از سر راه خود بیکسو میز دو نفیر رعشه آوری دور تنه های درختان می پیچید ، انتظار کمکی را می کشیدند که برای هر دو طرف رهایی و خوشی بیار می آورد . و هر کدام مخفیانه دعا میکرد که او اتر فوکرهای او بر سر تابتواند اولتر و ضع محترمانه و آبرو مندانه نموده به دشمن نشان دهد که اکنون دوست او می باشد .

پس از آنکه بادموده قتا آرام شد ، اولریخ فوری خاموشی را در هم شکست . او گفت « بیا که درین سکوت و آرامش شب فریاد زنیم تا آواز ماره نمای نوکر انما گردیده آنها را بکمک ماییار د »

جارج گفت « صدای مازمیان درختان و علف هاتا فاصله دوری فخواهدر سید

^۱ لذابهتر است هر دریکجا آواز بکشیم « هر دو آواز شافرا مانند صدای دوامدار شکار چیان بلند کردند .

اولریخ چند دقیقه بعدتر ، بعد از آنکه برای چندین دقیقه گوش دادند مامگر صدای پاسخ دهنده ای را بشنوند ، گفت « بازیکجا » .

اولریخ «گفت فکر میکنم، درین دفعه صدایی راشنیدم»
جارج با خاطر گرفته گفت «من هم صدایی راشنیدم مگر آن صدای بادلعتی است»
برای چند دقیقه باز خاموشی حکمفر ماشد و سپس اولریخ فریادی از خوشی بر
آورد.

«من اشباحی را درین جنگل می بینم که به سمت مادر حرکت هستند و از همان راهی
میباینند که من آمده بودم». آنها تاحد ممکن آواز شان بلندتر ساختند.

اولریخ فریاد زد «آنها صدای مار اشینند! آنها بر جای شان توقف کردند.

اکنون مار امی بینند و از تپه سر ازیر شده جانب مامیدوند»
جارج پرسید «چند نفر هستند؟»

اولریخ گفت «بو ضاحت دیده میتوانم که نه یاده نفر هستند»
جارج گفت «آنها نوکرهای نو خواهند بود زیرا من هفت نفر با خود آورده بودم»
اولریخ با شور و شعف گفت «بین که جوانان شجاع با چه سرعت فوق العاده می‌آیند
جارج پرسید «آنها نوکر آن تو هستند» وقتیکه اولریخ جواب نداد تکرار پرسید
«آنها نوکر آن تو هستند؟»

اولریخ در حالیکه مانند کسیکه بد هشت افتاده باشد ابلهازه و غیر ارادی بخندد
بخنده گفت «نه خیر»

جارج بیدر نگث پرسید «آنها کیستند؟» و هم بر چشمان خود فشار می‌اور دتا
چیزی را بینند که آن دیگرش خوشبختانه ندیده است.

«گرگ‌ها»

ترجمه «هاله»

از کتاب «مطبوعات و جامعه»

افکار عامه

روزنامه‌ها، جراید، رادیو و تلویزون بر سازمانهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه تأثیر شدید دارند یعنی این وسائل در قسمت معرفی، نگهداری و اکشاف سازمانهای فوق رول فعالی دارند. کسانی که در جامعه مشغول فعالیتهای روزنامه‌نگاری میباشند را آآ در کوشش‌های بهبود وضع اجتماعی حصه میگیرند و مهمترین کاری را که انجام میدهند عبارت از سر و صورت بخشیدن افکار عامه است و افکار عامه‌اشینی است که چرخ فعالیتهای مختلف جامعه را بحال گردش نگه میدارد.

تعریف افکار عامه

افکار عامه یکی از مظاهر دماغ اجتماعی است که از توافق نظری نمایندگی میکند که در بین مردم راجع به مسایلی حاصل می‌شود که بر جامعه تأثیر بارز و قابل ملاحظه‌ای دارند. با این اساس افکار عامه مجموعه‌ای از انواع مختلف تصورات و خیالات ذهربایان و عقاید، توقعات و ارمانها و تعصبات ملی است.

این مجموعه نخست بی‌نظم و ترتیب و فاقد شکل معینی بوده روز بروز و هفته به هفته دستگیرش دگرگونی واقع می‌شود. وقتیکه یک مسئله مهم اجتماعی تازه عرض و جو دمیکند ابتدا نظریات مردم درباره آن مسئله مختلف و عاری از نظم و ترتیب میباشد ولی اگر این مسئله روز بروز کسب اهمیت کند بقدریچ نظریات افرادی بشکل نظریات گرویی و سپس بشکل نظریات عمومی درآمده عملیه دگرگونی آن بپایان رسیده یک شکل ثابت و قطعی را بخود میگیرد. نظریاتی که از طرف اکثر مردم قایم میگردد خواه یک و خواه چند دسته باشند، از آنجاییکه دکتورین یا پیشنهادی را رد و یا قبول میکنند

یک قرهء حاکمه را تشکیل میدهند که افکار عامه نامیده می‌شود ممکن است افکار عامه را بحیث فکر تمام افراد جامعه تصور کرد. این فکر از جریانات مختلف عواطفی ساخته شده که ممکن است هر کدام آن عقیده یا پیشنهادی را عملای خلق یا حمایه کند. چون در پشت سر بعضی ازین جریانات تعداد زیادی از مردم یا کدام عقیده قویتری قرار داشته میباشد از آن و قوت آنها نسبت بساخر جریانات پیشتر میباشد. جریاناتی که ظاهر آقویتر جلوه میکنند شکل نظریات را بخود میگیرند که از طرف عده زیادی اتخاذ گردیده اند و بنام افکار عامه یاد میشوند. تعیین قوت نسبی این جریانات اکثر مشکل میباشد چنانچه این مسأله بیشتر سیاستمداران را سراسر اسیمه و دل نگران میسازد. آنها برای دانستن موضوع به مطبوعات مراجعه میکنند ولی ناگفته نباید گذاشت، که مطبوعات نیز در چنین موارد رهنماei قابل اعتمادی شده نمیتوانند زیرا موضوعاتی که در روزنامه‌ها، جراید و یام‌جلاالت در بازار افکار مردم نشر میشود ممکن است در اصل مطلب تحریفاتی صورت گرفته باشد یا از نگاه اورگان خاصی بوده و حاوی تبلیغاتی بفایده آن اورگان باشد. بنابران باید برای دانستن قطعی جریان قویتر از مردم رأی‌گیری بعمل آورد البته در غیر آن اقدامات آنها مغایر خواهش و اراده اصلی مردم خواهد بود. در حالیکه آرزو و واراده مردم بحیث یک اراده عالی بوده و این اراده عالی پس از رأی‌گیری شکل قانونی را بخود میگیرد.

فرق افکار عامه از دیگر اعمال اجتماعی

آن قضایات اجتماعی که پس از بحث و مذاکره معقولی در اطراف یک مسأله حائز اهمیت عمومی یا مدنی بعمل میاید، افکار عامه نامیده میشود.

افکار عامه تنها نتیجه یک قوهء آنی یا ماحض یک عکس العمل ناشی از رسوم و عادات نبوده ضمناً بر تفکر و قصد نیز دلالات میکند. چه مردم از موضوع متنازع فیه آگاهی دارند و ملتفت هستند که حتماً در آن باره فیصله‌ای بعمل آمد نی است. افکار عامه اصول قدیمه را مطابق شرایط جدیده جرح و تعدیل مینماید، معیار (نارم)

های جدید اجتماعی را خلق میکند، «معیار جدید گروپ را بنیان میگذاردو قوانین جدید فعالیتهایی را که یکث حالت جدید اجتماعی تقاضا میکند» به تدریج بهتر و کاملتر میسازد.

افکار عامه مولود و شامل رسوم و عادات بـ «معیار های یکث جمعیت است با وجود این، در تحولات آنها رول بارزی دارد.

مثلاً، گروپ به بحرانی مواجه میشود درین فرصت آگاهی از احتیاجات و تقاضاهای دیگران است که زمینه را برای فعالیت یکجا یی آماده میسارد. زعمای برای ابضاح موضوع قیام میکنند، طرق حلی را مطرح مینمایند و سعی بخرچ میدهند تا طرق حلی را که پیشنهاد کرده اند مورد قبول واقع شود. سپس بحث و مذاکره منطقی شروع میشود و هر کس تجرب خود را پیش میکند و دیده میشود که رفقاء دیگر در اطراف موضوع چه میدانند و چه فکر میکنند. امید تحول بحال بهتری بر انگیخته شده و عواقب ناگوار در قالب الفاظ مجسم ساخته میشود. قوه تجیی بکار میافتد، در کوچه و بازار در ادارات و کافی ها بحث و مذاکره شروع میشود نمایندگی های افکار عامه حقایق، احساسات، تعصبات، خوف ها و جاهای اقوال متفق فیه عامه، تجرب، قواعد اخلاقی، پیشگویی ها و رسوم و عادات را به مردم پیش میکنند تا دماغ های آنها تحول دهند یا بعباره دیگر آماده قبول گردانند. تصادم منافع اشکار میگردد، افراد به یک صفت یا صفات دیگر قرار میگیرند و بالاخره یک قضاوت بعمل میاید این قضاوت ممکن است مطابق و یا مغایر آرزوی زعیم باشد. این قضاوت عالیترین نتیجه دماغ اجتماعی و محصول قوای محافظه کار و ترقی خواه روز میباشد. با خوبی و درستی یا برعکس با خرابی و نادرستی این قضاوتها گروپ ها زندگانند و یا میمیرند، ملت ها ترقی میکنند و یار و به ضعف میگذارند. پس افکار عامه از اغتشاش که بارها با آن همدست بوده است، خیلی بعید است. اغتشاش عبارت از عکس العمل شدیدی است که بظرفداری تعصبات تأسیس شده یا معيار های اجتماعی صورت میگیرد ولی افکار عامه عبارت از آن قضاوت

معقول است که پس از بحث و مذاکره حاصل میشود و معمول از نگاه فلسفه عملی چیز است که به نظر اکثریت درست مینماید. در تصمیم اختشاش فرد تابع شود و هیجان عمومی است ولی در عملیه ای که افکار عامه را میسازد فرد تحت فشار ناخوشایند جمعیت هیجانی نمیباشد. در افکار عامه درباره اینکه چه در حال اجرا شدن است آگاهی حاصل است ولی در اختشاش تنها اینقدر معلوم است که چیزی صورت گرفته است.

عملیه هایی که افکار عامه را میسازند بار و حیان جمعیت نیز بکلی مغایرت دارند چه انگیزه بسیطی جمعیت را تحریک میکنند ولی در افکار عامه همانطوریکه علاوه گروپ مختلف است انگیزه هایی که ناگون میباشد. در جمعیت فردیت اهمیت ندارد ولی در افکار عامه هر فرد کم یابیش حصه میگیرد. جمعیت ها درباره چیز های خیالی اندیشه و دستخوش او هام میباشند مگر در افکار عامه اکثر مردم در اطراف منافع اجتماعی و اقتصادی خود فکر میکنند و درین مورد بحث و مذاکره علمی رهنمای شان میباشد. مأمورین دولتی نسیتوانند که برای مدت زیادی تقاضای افکار عامه قوی و جاندار را نادیده فرض کرده و در آن مورد ترتیب اثری نداشتند.

افکار عامه باید از غضب عامه نیز فرق گردد. توده وقتی به غضب میآید که بداند کدام عمل فامناسب و پستی صورت گرفته است. هرگاه این غضب با تنفر توأم باشد عاقب و خیمی را بار خواهد آورد. و تنفر وقتی با غضب یکجا میگردد که حکومت درباره احتیاجات و تقاضای توده بسی علاقه بمند. پس غضب عامه عبارت از عکس العمل و افکار عامه عبارت از نتیجه میباشد.

همچنین افکار عامه باید از قضاوت تهای احساساتی عامه تمیز داده شود. وقتی که اعمالی باطریز تلقی های مألوف توده مطابقت یا مغایرت داشت درینوقت در بین توده حس تمجید یا تنفر، احترام یا استهزاء تولید شده و مطابق آن یک عمل را قبول و یار د میکند که همین چیز قضاوت احساساتی جامعه است. پس قضاوت احساساتی عبارت از احساس باهمی مردم و افکار عامه نتیجه تفکر باهمی آنهاست.

افکار عامه را باید از افکار لاشعوری مردم نیز فرق کرد. افکار لاشعوری عبارت از عکس العملی است که مردم در مورد بعضی از مسائل بدون کدام فکر نشان نمی‌دهند. افکار لاشعوری فاقد عنصر مخالفت یا نقاصل و قوه جرح و تتعديل است درحالیکه این دو چیز از خصوصیات افکار عامه میباشد. مثلاً مردم با اثر افکار لاشعوری خود چیز «بهجه» را به محض اینکه مطابق مود روز است کور کور آن را قبول میکنند. پس افکار لاشعوری عبارت از علائق، حسیات و عقاید مشابه گروپی است که با اثر تقلید یا تجویزی بوجود آمده باشد.

ممکن است در باره موضوعی افکار بانفوذ تری وجود داشته باشد که به همچ صورت افکار عامه گفته شده نمیتواند. افکار بانفوذ تر مخصوصاً یک عاده اشخاص بانفوذ یک گروپ به دون کدام پیش و مذاکره بدون جرح و تعديل ارزشها بمعیان آمده میباشد. افکار بانفوذ تر عبارت از افکاری است که بصورت ارثی بوجود آمده در هر جا و هر زمان فرق نمیکند. بین افکار عامه و افکار بانفوذ تر همان قدر فرق فاحشی وجود دارد که بین عادت و قضاوت وجود داشته میباشد. افکار عامه باید از افکار عمومی نیز تشخیص گردد. افکار عمومی عبارت از طرز تلقیات مشابهی است که افراد یک جامعه در باره موضوع مورد بحثی دارند. در افکار عمومی مانند افکار عامه بین افراد یک اتحاد فکری وجود دارد مگر این اتحاد فکری حاصل عناصر بحث و انتقاد جدید نبوده بیشتر مخصوصاً بحث‌های قبلی ممزوج با سوم و عادات میباشد ازین رو مانند افکار عامه دارای قوه ابتکاری نیست.

همچنین افکار عامه یا قضاوت عامه باید از قضاوت عمومی نیز جدا ساخته شود قضاوت عمومی عبارت از انتخاب اختیاری مردم از بین دو دسته معیارهای اجتماعی میباشد که بشکل قبول موضوعی بحث خوب و یادرا آن بحث خراب صورت میگردد.

اگر چه ازین لحظه با فکار عامه شاهد قریبی پسید ام بکند و ای مانند آن پخته تحریک شده و قضاؤت اجتماعی نمیباشد. موضوعاتی که بالای آنها - قضاؤت عسومی صورت میگیرد، بر عکس افکار عامه، از لحظه تعداد محدود دنبوده بلکه بیشمار میباشد. همچنین قضاؤت عمومی دارای قوه ابتکاری نبوده تنها حمایت کننده میباشد.

اثر: غصه‌نفر

افق آرتیست

| | |
|--------------------|---------------------|
| من و چشم اشکبارم | من و قلب داغدارم |
| بکجا روم که دردم | بسدهد دمی اما نم |
| من و آرزوی دورم | من و عالم خیالام |
| بغضای نیلگونی | بتلاش آ شیانم |
| من و چشمک ستاره | من و ابرپاره پاره |
| بجهان نا امیدی | پر آرزو فشانم |
| من و ماهتاب تنها | من و سوزوساز و سودا |
| بدل فسرده، شبها، | نگران آ سمانم |
| من و آتش نهانم | من و آه شعله بارم |
| بسرا ب بسی سروپا | پی آب جاود ام |
| من واين دل و تپشها | من و پرده تماشا |
| بغسانه های زیبا | بغسون این و آتم |
| من و بینش جهانم | من و نقطه نگاهم |
| چقدر سو ا افتاده | افق من از جهانم! |
| من و آسمان رنگین | من و خوابهای شیرین |
| زپرهما چو پروین | بکمتد کهکشانم |
| من و آیدآل بیتا | من و آرزوی بیجا |
| بکجا بود زمان و | بکجا بود مکانم! |

اصطلاحات روز نامه نگاری

ترجمه و تدوین پوشه‌های هزاله

A.B.C (1)

دفتر تشخیص میزان انتشار: این مؤسسه با کمک و همکاری عده‌ای از ناشرین روزنامه‌ها، مجلات و کاتوفهای اطلاعات بمنظور گردآوری و انتشار تحقیقات دقیق و اطلاعات مربوط به تیراژ نشرات تأسیس گردیده است. این مؤسسه غیر انتفاعی است و تنها نشراتی میتواند به عضویت آن در آیندگان میزان صحیح چاپ و فروش خود را ارائه دهد و مقررات و قانون نامه مؤسسه مذکور را رعایت کند.

نمایندگان و بازرسان این مؤسسه میتوانند بدون اطلاع قبلی به نشریه مورد نظر مراجعه کرده و دفاتر و استناد مربوط به میزان و فروش آنرا بررسی کنند و پس از مقایسه آن با رقم مندرج در گزارش رسمی نشریه، تیراژ آنرا مشخص سازند و در گزارش‌های سه‌ماهه و سالانه خود انتشار دهند.

از آنجا که این مؤسسه در درجه اول بر اثر تقاضای صاحبات اعلانات تأسیس شد، گزارش‌های آن نیز بیش از همه مورد استفاده آنان قرار گیرد. ولی صاحبان اعلانات تنها به کسب اطلاعات مربوط به میزان فروش روزنامه

قناعت نمیکنند، بلکه مایلند پدانته که نسخه‌های نشریه چگونه توزیع میشود، محل چاپ آن کجاست و زمان چاپ و انتشار آن در چه روز و چه ساعتی است. از همه مهمتر در پی آفند که خوانندگان نشریه بیشتر از کدام طبقه‌اند و از نظر مادی در کدام درجه قرار دارند را با پول خود چه نوع جنسی و با چه سرایطی میتوانند بخرند. آشکار است که اطلاع برگلیه این مطالب در نوع و اندازه اعلان تأثیر زیادی دارد و مقایسه نرخ اعلان، نشریات رقیب را آسان میسازد. نشریاتی که عضویت این موسسه را پذیرفته اند علامات مخصوص آنرا در جای معینی همراه با نام ذاشر و مدیر مسئول و نیز آدرس و دیگر مشخصات چاپ میکنند و اعلان‌کنندگان با دیدن این علامت، تیراژ اعلام شده را با اطمینان خاطر می‌پذیرند.

Add.

هدایتی است که برای افزودن مطالب تازه به مطالب حروف چینی شده داده میشود.

Ads. (1)

اعلانات: اعلان عمومی است از اطلاعیه‌های عمومی ایکه به عنظور کمک مستقیم یا غیر مستقیم در فروش اموال و خدمات انتشار یابد.

Ad. takers.

دو شیزگانی که اعلانات عمومی را تلفونی آخذ میکنند، شعبه اعلانات: این شعبه مسئول گردآوری و تنظیم اعلانات می‌باشد.

Advertisement
Department.

واحد پیمایش اعلانات و س-toneای روزنامه با حروف کوچک (ه بنت) که عمولاً برای چاپ اعلانات به کار برده میشود. این اصطلاح در مورد مطالبی استعمال میگردد که برای حروف چینی تقسیم شده باشد. نسخه‌های خبری یا حروف چینی شده که هنوز قابل استفاده است.

Agate.

روزنامه عصر.

All at hand.

جنبهای یا قسمتی از یک گزارش خبری.

Alive.

اثری یا مقاله‌ای که نام نویسنده آن مجھول یا جعلی باشد.

A. M.

Angle.

Anonym.

(1) Advertisements.

| | |
|-----------------------|---|
| Anonymous Interview | مصاحبه‌ای که مصاحبه شنو زده آن مجھوں باشد. |
| Art. | کلیه تصاویر روزنامه به اسم آرت نامیده می‌شود. |
| Article. | مقاله، یک پارچه، نوشته‌ای که در روزنامه، مجله یا کتاب چاپ شود. |
| Assignment. | وظیفه روزمره یک خبرنگار. |
| Assignment Book. | کتابچه‌ای که در آن وظایف روزمره خبرنگارهای تعلیمی می‌شود. |
| Assignment man. | خبرنگاری که از وی در کمیسیونهای عموم استفاده بعمل می‌آید. |
| Assignment Reporter. | خبرنگاری که حوزه فعالیت او معین نبوده و سیار باشد. |
| A.P. (1) | آسوشیتد پرس: آژانس خبرسازی اریکائی بوده و در سال ۱۸۴۸ از ائتلاف چند آژانس کوچک و منفرد تشکیل یافت، اکنون بزرگترین موسمه خبرسازی جهان بشمار می‌آید. موسمه‌ین نخستین آین موسمه، شش روزنامه نگار نیویارک بودند که یک شرکت سهامی تکیل دادند. این آژانس یک موسمه غیر انتفاعی بوده سرمایه و بودجه آفران مشترکین آن می‌پردازند. حق اپرداخت هر عضو متناسب به میزان انتشارات و تعداد خوانندگان و شنوفدگان می‌باشد. در حال حاضر در حدود دویش هزار عضو (روزنامه، رادیو و تلویزیون) در نقاط مختلف جهان از این موسمه استفاده می‌کنند و در حدود هشتاد هزار نفر برای کمب، تنظیم و فرستادن خبر به این آژانس همکاری دارند که سه هزار نفر آن مامورین رسمی این موسمه بشمار می‌آیند. |
| Astonisher. | محاوره عامیانه علامت تعجب (!). |
| Archives. | آرشیف: دفتر مخصوص روزنامه است که در آن معمولاً بریده‌های مطالب، کلکسیونهای روزنامه، شرح حال بزرگان، کلیشه‌ها، فلمها و عکس‌های مر بوط با خبار برتر تیپ خاصی جمع آوری و نگهداری شده پیوسته مورد استفاده خبرنگاران و سرمهاله نویسان روزنامه‌من بوشه قرار می‌گیرد. |
| Audience | خواننده (روزنامه و مجله)، شنو زده (را دیو) بینندۀ (تلویزیون). |
| (1) Associated Press. | |

Authentic Copy-
Authority.
Bad break.

نسخه موثق و مستند .

منبع موثق و مستند خبر .

این اصطلاح وقتی بکار میرو دگه باقی مضمون به اثر انتقال به ستون یا صفحه جدیدی با سطر کوتاه شروع شده زشت و بسی لطف بنماید؛ یاممکن یک پراگراف موضوعی در یک ستون آمده و باقی آن جای دیگری ادامه نیابد

صفحه بندي همتوازن: در این نوع صفحه بندي حفظ توازن در مطالب رعایت می شود باين معنی که بین عناوین ، عکسها و پوکاتهای طرفین (راست و چپ) صفحه از لحاظ حروف ، جای و اندازه یکنوع شبات به نظر میآید . این نوع صفحه بندي مخصوص روزنامه های محافظه کار است .

Balanced Make-up.

هر عنوان خبر معمولاً^۱ از ۱-۸ یا زیاده جزء مركب میباشد که هر جزء آن با فک نامیده میشود؛ قسمت پایین عنوان ، میز حروف چینی .

Banner headline.

عنوانی که در قسمت بالایی صفحه اول به اندازه ۶ یا ۷-۸ ستون روزنامه امتداد داشته باشد؛ عنوانی که به حروف درشت بوده تمام ستونهای روزنامه را عرضاً قطع کند .

Bar line

عنوانی که حروف آن نسبت به حروف متن بزرگتر و طول آن به اندازه یک ستون روزنامه باشد .

Beat.

حوزه فعالیت منظم خبرنگار؛ یا مطلبی که تنها توسط یک روزنامه نشر شده باشد .

Beat Reporter.

خبرنگاری که وظیفه او ثابت و معین باشد . سطری که به حروف درشت ، در یک صفحه ما بینی بالای مطالب مخصوصاً در ازیماطایاب مخصوص یک عنوان عمومی ، میآید .

Binder line.

عنوانی که بالای ستون های یک خبر را ستونهای یک صنف اخبار میآید .

Blanket head.

حروف سیاه مطبوعه .

Black face.

| | |
|------------------|---|
| Blasphemy. | بی احترامی مقدسات. |
| Bleed. | تصویری که تمام صفحه یک روزنامه را از متن قاچشیه اشغال نماید. |
| Blind Interview. | مصاحبه ای که مصاحبه شونده آن معلوم نباشد. |
| Blind Query. | پرسش غیر صریح و مبهم. |
| Block paragraph. | پاراگرافی که با پاراگرافهای قبلی و بعدی خود ارتباط نداشت، امکان حذف و بیجا ساختن آن موجود باشد. |
| Blotter. | کتاب ثبت نام اشخاصی که پولیس زندانی نموده است. |
| Body of story. | متن یابنده خبر. |
| Body type. | حروف متن خبریا حروفی که قسمت بیشتر روزنامه یا مجله به آن ترتیب و چاپ شود. |
| Boil. | از اندازه مطالب کاستن؛ موجز ساختن خبر. |
| Boilerplate. | مطالبی را که سند یکای مطبوعاتی بشکل صفحات فلزی تهیه میکند. |
| Boiling Copy. | نسخه ای که از اندازه آن کاسته شده. |
| Bold face. | حروف سهاد درشت |
| Border. | قطعات کوچک فلزی حرف مانند که بعیث چوکات مضماین و عنایین از آنها استفاده بعمل می آید؛ حاشیه روزنامه یا مجله. |
| Box. | چوکات مضماین، عنایین و مطالب کوتاه. |
| Box head. | عنوانی که بین چوکات قرار داده شده باشد. |
| Box story. | مضمونی که بین چوکات گرفته شده باشد. |
| Break. | نقشه ای که مطلب در یک ستون یا یک صفحه تمام و به صفحه دیگر یا ستون دیگر منتقل میشود. خبری که در اختیار روزنامه ها برای چاپ قرار میگیرد. |
| Bromide | جمله بنده مبتدل. |
| Broadcast. | پخش و نشر اخبار یا مطالب دیگر توسط رادیو. |
| Bug. | کارگری که مطالب تلگرافی را با علایم نقطه (.) (—) و سپس (—) مخابره میکند؛ نوعی از حروف زیستی که سابق در عنایین یا کنار تصاویر استعمال می شد. |

| | |
|-------------------|--|
| Bulldog. | از جمله چاپهای متعددی که در یک روزنامه هر روزه می‌شود، چاپ اولی آن. |
| Bulletin. | آخرین و تازه‌ترین اخبار، همروز؛ نشرات آژانسهای خبر رسانی یا سفارتخانهای خارجی. |
| Bureau. | دفتر نماینده‌گی روزنامه‌ها در مرکز مهم. |
| By - line. | نام نویسنده خبر یا مقاله بالای مضمون. |
| By - line writer. | نویسنده‌ای که فامش بالای مضمونش چاپ می‌شود. |
| By - line story. | خبر یا مقاله‌ای که با نام نویسنده آن چاپ شود. |
| Calendar. | تقویم یا جنتری و خبرهای فصلی: عبارت از مجموعه منظمی است که حوادث و وقایع مهم تاریخ در آن ثبت شده باشد، تا در روزهای مناسب مطالبی در زمینه تهیه و چاپ بتواند. |
| Canned copy. | مطالبی که ادارات تبلیغات و نماینده‌گیهای مطبوعاتی می‌فرستند. |
| Chain Newspapers. | روزنامه‌های متجدد: روزنامه‌هایی که در نقاط مختلف یک کشور نشر می‌شود ولی همه آنها به یک کمپین یا موسسه تعلق داشته و امور مالی آنها را یک اداره مرکزی اداره مینماید. |
| Can go over. | به مطالبی اطلاق می‌گردد که هر وقت قابل نشر و چاپ باشد. |
| Case. | جعبه چوبی یا فلزی دارای خانه‌های متعدد که حروف فلزی در آنها قرار دارد و هنگام حروف چینی مورد استفاده قرار می‌گیرد. |
| Caption. | شرح تصاویر و اشکان که بالا یا پایین آنها چاپ می‌شود. |
| Caret. | علامت افتادگی حرف حین تصحیح باین شکل (۸) |
| Carrier. | موزع روزنامه. |
| Cartoon. | کاریکاتور: نوعی از نقاشی است که با قریبی چند خط اشخاص یا حالات را بصورت مضحك و مسخره آمیز نشان دهد و ممکن است جنبه تهربی یا سیاسی داشته باشد. |

| | |
|-------------------------|--|
| Cartoonist. | شخصی که اشخاص یا احوالات را بصورت مضحک و سخنوار آمیز تصویر کند. |
| Catch line. | سطری که بالای نسخه خبر برای تشخیص ماهیت آن می‌آید. |
| Catchall. | پر؛ گرفتار کردن گزارش اخبار، نطق‌ها، خطابه‌ها و مجالس، بعد از افتتاحیه می‌آید. درین پراغراف تمام نامها، آدرسها و مشغولیتهای نطاقدها و خطابه دهندگان با موضوعات نطق، فیصله‌های مجلس، رئیس مجلس و دیگر مطالبات لازمه بصورت مختصر نگاشته می‌شود. و مقصود از آوردن این پراغراف آنست که خواننده موضوع را عاری از اغراض شخصی و بیطری فانه بدآند. |
| paragraph. | خواننده‌ای که به خواندن روزنامه عادت نداشته و بصورت اتفاقی آنرا بخواند. |
| Causal Reader. | سینی لبداری که مخصوص بردن یانگهداری صفحات بسته شده می‌باشد؛ قاب فلزی ماشین چاپ که صفحات آمده به چاپ بر آن قرار می‌گیرد. |
| Chase. | امتحان مطالب اخباری. |
| Check up. | صفحه‌ن بندی جولانی یاسر کسی؛ این نوع نقشه صفحه شامل عنوانین گوناگون و تصاویر متعددی است که در گوشه‌های معینی از صفحه اول تنظیم می‌شود و توجه خواننده را به چند قسمت جالب صفحه معطوف می‌سازد. |
| Circus Make - up. | این عنوانین و تصاویر جالب از هم دور قرار گرفته می‌باشد. در حقیقت در این نوع صفحه بندی، صفحه اول روزنامه چون صحنه نمایشات سرکنس است که عملیات جالب آن در نقاط گوناگون اجرا می‌شود. |
| Censor. | مراقبت روزنامه و سایر وسائل مخابره با توده. |
| Circulation. | میزان انتشار یا توزیع یک نشریه. |
| Circulation Department. | شعبه توزیع. |
| City Editor. | مدیر اخبار شهری و محلی. |
| City Room. | دفتر تحریر و تدوین اخبار محلی. |

Classified Ads.

اعلانات تصنیف شده : اعلاناتی که تحت این عنوان می‌آید معمولاً خلاصه و کوتاه و بدون طرح و تصویر می‌باشد. چیزی که این اعلانات را مشخص می‌سازد هم ما نندی حروف و محل مخصوص چاپ آنهاست که چند ستون روز نامه را اشغال می‌کند. درین قسمت خواننده به آسانی می‌تواند اعلانات مورد نظر خود را پیدا و مطالعه کند. اعلانات تصنیف شده نیاز مندیهای عمومی را بر آورده می‌سازد و از همین سبب مورد توجه عده زیادی از خوانندگان قرار گرفته و منبع عایدات مهم روزنامه را تشکیل می‌هد.

Clean copy.

نسخه‌ای که محتاج به تجدید نظر نیست.

Clean proof.

پروفی که غلطیهای آن بسیار جزئی و ناقص باشد.

Clips.

بریده روزنامه‌ها؛ دو سیه‌های آرشیف روزنامه.

Clip sheet.

مطلوب قابل نشر که برای سهولت کار بشکل او را تهیه شده باشد.

Climax.

ترتیب یک سلسله حقایق و افکار که به تدریج به جالبیت و قوت آن افزوده شده می‌رود و قسمت نهایت جاذب و مهم آن در آخر آورده می‌شود.

Code of Ethics.

قوانین مطبوعاتی؛ اصول اخلاقی روزنامه نگاری.

Column.

مقیاس معینی از عرض روزنامه یا مجله که سطور چیده شده از بالا پایین در آن جای گرفته باشد.

روزنامه‌های معمولاً آستون و عرض هر ستون معادل ۴ سانتی متر است؛ موضوع غیر خبری ای که توسط نویسنده مخصوصی و در رشتۀ خاصی منظماً نوشته شود.

Columnist.

نویسنده یک ستون (بخش) خاص روزنامه.

Column Inch.

مقیاسی که طول آن (۱ - انج) و عرض آن (۳ - انج) بوده و قیمت علان با آن سنجیده می‌شود.

Column Rule.

خطی که دو ستون روزنامه را از هم جدا می‌سازد.

Cheesecake.

دو شیزگانی که از بدن مخصوصاً ساقها و رانهای شان در اعلانات استفاده می‌شود.

| | |
|-------------------|--|
| Coloroto. | کلیشه عکس‌های رنگی. |
| Comic Strips. | یک سلسله کاریکاتورهای رنگی که داستانی یا موضوع شوخی آمیزی را انمایش دهد. |
| Communication. | مخابره یا ارتباط بین خواننده و روزنامه. |
| Composite Story. | گزارشی که چند جنبه مختلف دارد. |
| Composition. | حروف چینی دستی. |
| Compositor | حروف چین. |
| Composing Room. | آفاق حروف چینی. |
| Contrast lead. | هرگاه نکته مهم و جالب افتتاحیه شامل و واجد دو واقعه متباین باشد با این نام یاد می‌شود. |
| Contrast Make-up. | برای اینکه صفحه زیبامعلوم شود عنوانین را بحروف و طرحهای مختلف و درجاهای مختلف صفحه اول جای میدهند. |
| Copy. | مطلوبی که برای چاپ در روزنامه تهیه و به حروف چین ارسال می‌شود. |
| Copy Boy. | شخصی که نسخه‌های آماده به حروف چینی را برداشت. |
| Copy Cutter. | کسیکه نسخه‌های آماده به حروف چینی را اوراق نموده بین حروف چینها توزیع می‌کند. |
| Copy Desk. | میز نعل‌مانندی که نسخه‌های خبری بالای آن نوشته و عنوان نویسی می‌گردد. |
| Copy Editor. | مدیر اخبار محلی که خبرنگارهای تحت رهنماشی او نسخه‌های خبری را می‌گاردد. |
| Copy Reader. | شخصی که نسخه‌های خبری خبرنگاران را از نظر گذر افیده و تصحیح مینماید. |
| Copy Writer. | کسیکه نسخه اعلان را نوشته، عنوان نویسی و نقشه آفر اطرح می‌کند. |
| Copy Wright. | امتیاز طبع یک نشریه (کتاب)، تجدید طبع. |
| Copy Holder. | شخصی که نسخه اصلی را برای مصحح به آواز بلند می‌خوازد. |

| | |
|--------------------|--|
| Correspondant. | خبرنگاری که در محلی غیر از مرکزانش انتشار روزنامه اجرای و ظیفه می‌نماید (نامه‌نگار) |
| Cover. | یافتن حقایق و روزنامه؛ مسئول گزارش یکثوابعه. |
| Credit Line. | جمله رهنمای تشخیص منبع خبری تصویر؛ سطربکه منبع تصویر را شناساند. |
| Cropping. | از اندازه عکس کاستن. |
| Cross Line. | به Bar Line مراجعه شود. |
| Cross Examination. | مقابل پروف بانسخه اصل. |
| Crusade. | جهد و کوشش یک روزنامه برای اصلاح و اکشاف آن. |
| Cub. | خبرنگار مبتدی. |
| Cut. | کلیشه : قطعه‌ای از فلز که معمولاً بر پایه چوبی یا فلزی قرار دارد. و طرح بی‌سایه روشن (سیاه قلم) را بکمک تیزاب بر سطح آن حک می‌کند و بوسیله ماشین چاپ بر کاغذ منعکس می‌سازند. کوتاه ساختن خبر. |
| Cut Line. | سطری که عکس را معرفی می‌کند. |
| Cut off. | خطی که یک یا چندستون روزنامه را قطع کرده یک قسم آنرا از قسم دیگر شجز امی‌سازد. |
| Critic. | شخصی که درباره کتب یاد راه های سینما یا موسيقی وغیره قضایت می‌کند. |
| Crime News. | اخبار جنایی . |
| Dashes. | خط‌های کوتاهی که قسم‌های مختلف عنوان را از متن، ومطالب مختلف دیگر را از هم جدا می‌سازد. خط‌های بین قسم‌های عنوان کوتاه، و خط‌های بین مطالب مختلف در ازتر می‌باشد. |
| Date line. | تاریخ و مرجع اخبار خارجی که معمولاً در شروع افتتاحیه می‌آید. |
| Day side. | کارگرانی که از طرف روزگار می‌کنند. |
| Dead. | حروف چاپ شده و آماده تقسیم. |
| Dead Bank | محل گذاشتن حروف چاپ شده قبل از تقسیم. |
| Dead line. | آخرین مهلتی که مطالب برای چاپ در روزنامه پذیرفته می‌شود. |
| Deck. | Bank مراجعه شود. |

| | |
|---------------|--|
| Desk Editor. | شخصی که مسئول وظایف روزمره خبرنگاران میباشد. |
| Dingbat. | تزمین عنوان یا کلیشه؛ مطلب بین چوکات. |
| Dinky Dashes. | خطهای مخصوصی که بجای عنوانهای فرعی یا جدا ساختن مطالب کوتاه بکار برده میشود. |
| Dirty Copy. | نسخهای کددار ای غلطیهای زیادباشد. |
| Display Type. | حروف بزرگ گلداری که برای جلب توجه در عنوان و اعلانات استعمال میشود. |
| Display Ads. | اعلانات مصور: این نوع اعلانات با حروف درشت و تصاویر جالب (غالباً رنگی) زینت یافته هم بصورت محلی و هم بصورت عمومی میباشد. باین معنی که یا از طرف افراد و موسسات فردی یا محل چاپ روزنامه یا افراد، موسسات و کمپنیهای دور دست صورت میگیرد. |
| District man. | خبرنگار مسئول اخبار یک منطقه خاص. |
| Dog Watch. | این اصطلاح بر اطفال و اشخاص اطلاق مییابد که از اداره روزنامه تقاضه کرده یا اضافه پست شده و در دو فرصتی (یکی از ساعت ۶ تا ۸ بعد از ظهر و دیگر از ساعت ۶ تا ۸ بعد از ظهر) در اداره روزنامه بصورت حق الزحمه کار میکنند. |
| Dope. | اطلاعات خبری قبلی، غالباً افواهات. |
| Dope Story. | مطلوبی که شامل نظریات دیگران و خود نویسنده بوده و با نام نویسنده چاپ میشود. |
| Doublet. | مطلوبی که دو دفعه حروف چینی و در عین شماره چاپ شود. |
| Double truck. | دوصفحه مجاور که بشکل یک صفحه ترتیب و چاپ گردد. |
| Dress. | صفحه بندهی روزنامه. |
| Drop Head. | عنوان کوچکی که زیر یک عنوان بزرگ چند ستونی بیاید. |
| Drop line. | عنوانی که از چهار سطر رکب بوده و تمام آنها زیر یک ستون گوتاه تر بوده و به عین حروف چاپ میشود. متنهای |

هر سطری که بعد از سطر اول می‌آید بتدربیح شروع آنها باطرف مرکزستون قرار می‌گیرد.

Dummy. نقشه صفحه بتلی یک صفحه یانشريه مکمل که قبل از ترتیب شده میباشد.

Descriptive lead.

افتتاحیه وصفی.

Dialoge lead.

افتتاحیه شامل سوال و جواب.

Dupe.

تکرار معاكس یا نقل مطالب خبری.

Ears.

چوکات مربع شکل کوچکی که در کنبع سر صفحه های روز نامه می‌آید.

Editing.

تدوین، تصحیح و عنوان نویسی نسخه خبری.

Edition.

چاپهای متعدد یک شماره روز نامه.

Editor.

شخصی که مطالب خبری را تصحیح، تدوین و عنوان نویسی میکند.

Editorial

سرمهاله: مقا له اصلی یک نشریه که در آن نظریات و عقاید ناشر یا هیأت تحریر، در مورد مهمترین مسائل روز منعکس شده باشد.

Editorial Department.

هیأت سرمقاله نویس: مشتمل از آن دسته کارکنانی است که به استثنای اعلانات و اخبار، کلیه مطالب روزنامه را که جنبه تفسیر و ترجمه و تبصره و اظهار نظر داشته باشد، می‌نویسد.

رئیس هیأت تحریر که عموماً مدیر مستول روزنامه میباشد، داخل ساختن رأی و نظریه در متن یا عنوان خبر.

Editor-in-chief.

مقیاس اندازه گیری عرض حروف.

Editorialize.

عملیه و فن حک کردن و منقوش فمودن عکسها و نوشته ها بر روی پارچه های فلزی برای چاپ کردن.

Engraving Department.

شعبه کلمیشه سازی.

Exchange.

جراید و روزنامه هایی که بصورت تبادله میرسد.

Exclusive.

خبر یا مطلبی که محض توسط یک روزنامه نشر شده باشد.

Exra.

شماره فوق العاده.

| | |
|------------------|---|
| Epigram Lead. | افتتاحیه حاوی یک نکته یا لطیفه. |
| End mark. | علامت آخر مضمون |
| Electrotype. | ساختن کلیشه عیناً مانند اصل، با ار فشاری که از صفحه اصلی بالای مووم وارد می‌شود مووم مذکور بر صفحه دیگر چسبیده کلیشه مطابق با اصل بدمست می‌آید. |
| Etching. | منقوش ساختن حروف و عکسها بر روی صفحه فلزی و بر جمیت ساختن نقاط و خطوط آن بهمگك است. |
| Fake. | خبر جعلی و فریبند. |
| Fact. | حقیقت؛ واقعه. |
| Feature. | نکته جالب و مهم خبر. گر ارش جالب و مهم روزنامه. |
| Feature Story. | موضوع تازه و جالب مگر غیر خبری. |
| File. | ارسال تلگرافی خیر. |
| Filler. | مطلوب کوتاهی که ممکن‌لا جنبه خبری نداشته بلکه حین صفحه بندهی برای پر کردن جاهای خالی مورد استفاده قرار می‌گیرد. |
| First day story. | خبری که برای نخستین بار نشر می‌شود. |
| Five Ws& H | سه ک و سه (که، کجا، کی، چه، چرا، چطور). |
| Flage. | سرلوحه صفحه‌اول، سرلوحه صفحه سر مقاله روزنامه؛ یاد داشتی بالای یک نسخه که نشان دهد مطلب تصحیح خواهد شد یا مطلبی تازه به آن افزوده خواهد شد. |
| Flash. | پیامی که نخستین بار خلاصه خبر مهی را در برداشته باشد فرخ معین وغیر قابل تخفیف اعلان. |
| Flat Rate. | نقل خبری که حین تایپ کردن گرفته می‌شود. |
| Flimsy. | خط فرضی (افقی) که روزنامه را با وقامت مساوی تقسیم می‌کند؛ قات قسمت وسطی روزنامه. |
| Fold. | نمره صفحه؛ صفحه. |
| Folio. | مطلوب بیشتری که برای توضیح یا تکمیل مطلبی که چاپ شده، نشر می‌شود. |
| Follow up. | مطلوب بیشتری که در زمینه مطلب بیشتری که درایتی است به خبرنگار کم در زمینه مطلب بیشتری حاصل کند. |
| Follow copy. | هدایتی است به خبرنگار که در زمینه مطلب بیشتری که درایتی است به خبرنگار کم در زمینه مطلب بیشتری حاصل کند. |
| Folo. | فورمه، مجموع صفحاتی که یا کجا در ماشین چاپ شده باشند و معمولاً نامه دستی و ملکه قرار گیرد. |
| Form. | فرم، نمونه ملکه معمولاً نامه دستی و ملکه قرار گیرد. |

| | |
|------------------------|--|
| Format. | قطع روزنامه یعنی تعداد و طول ستونهای صفحات روزنامه. |
| Fotog. | عکاس. |
| Fudge Column. | ستون مخصوص تازه‌ترین اخبار (در صفحه اول). |
| Foreign News. | خبر خارجی. |
| Foreign Correspondant. | نگار خارجی. |
| Free Lance. | نویسنده‌گان و خبر نگاران موئقت و غیر رسمی. |
| Furniture. | قطعات فلزی و چوبی که بلنده آنها نسبت به حروف کمتر بوده حين صفحه بنده و محکم کردن صفحه با لای قاب ماشین مورد استفاده قرار میگیرد. |
| Future. | یاداشت یک حادثه آینده. |
| Galley. | سینه مستطیل شکلی که برای گرفتن حروف چیده شده از آن استفاده بعمل می‌آید. |
| Galley Proof. | نمونه پایرورف مطالبی که تازه حروف چشم‌شده و هنوز صفحه بنده نگردیده باشد. |
| Ghost Writer. | شخصی که بدون معروفی ااسم خود برای اشخاص مهم مضمون می‌نویسد. |
| Good Night. | بعداز آن، آخرین چاپ روزنامه (یک روزه‌دار یک روز چاپهای متعدد می‌شود) به پایین ریده‌تیام شیعیات آن بسته می‌شود بکار می‌رود. |
| Gossip. | افواهات و شایعات بسی اساس. |
| Grapevine. | حروف چیده شده ای که در وقت برای پر کردن جایهای خالی روزنامه نگار می‌رود. |
| Green Proof. | پرورف تصحیح ناشده. |
| Guide Line. | جمله راهنمای تشخیص مطلب. |
| Group Interview. | مصاحبه‌ای که در یک موضوع با چندین شخص بعمل می‌آید. |
| Hair Line Box. | حروف را به اندازه نیم ستون چیدن. |
| Half Stick. | گراور؛ از روی تصهاویر روشن دارتهیه می‌شود. در اینجا نیز از همان دور بینهایی که در ساختن کلیشه به کار می‌رود، استفاده می‌کنند. از آنجاییکه عکس علاوه بر نقاط سیاه و سفید، دارای سایه‌های مختلف بخاکستری پررنگ |
| Half-tone. | |

و کم رنگ نیز هست، شیشه‌ای را که دارای نقاط بسیار کوچک است در برابر عدسیه قرار میندند، نور پس از عبور از فلم یا شیشه عکس ازین شبکه عبور می‌کند و روی صفحه جستی کمتر عقب آن قرار دارد، منعکس نمی‌شود. آن قسمت هایی از نلم که سفید است نور بیشتری از خود عبور نمی‌کند و از نقاط قسمت هایی که تاریک است نور عبور نمی‌کند و از نقاط خاکستری تدریج و روشن نور به تفاوت عبور می‌کند. اثراتی که بدینین ترتیب روی صفحه جستی نقش مانند بصورت سیاه، سفید و سایه روشن است بعد از آنکه صفحه مذکور در آیسده شته شد عکس از روی آن چاپ می‌شود. و در زیر ذریعه این اگر قرار می‌گیرد ملاحظه خواهد شد که عکس مزبور ترکیبی از نقاط کوچک خواهد بود. این نقاط با اثر آن شیشه نقطه‌دار بوجود آمده است. وقتیکه چاپ شود نقاط مذکور اصل عکس را منعکس می‌سازد.

Hand out.

بیانیه ترتیب داده شده که توسعه بیانیه دهنده بغير من چاپ به خبر نگار داده می‌شود.

Hanger.

عنوانی که تحت عنوان سرتاسر صفحه آمده و مر بوط بهمان خبر باشد.

Head line.

عنوان خبر که بحروف سیاه و درشت آمده خبر را بصورت خلاصه معرفی و به زیبایی صفحه‌می‌افزاید.

Hand - Set.

حروف دستی که در خانه‌های مخصوص میز حروف فچینی قرار داشته و حروف فچین یکیک دانه آنها را از خانه‌های معین برداشته در یک ابزار دستی که مابین آن گودودو طرف آن لبه دارد، قرار می‌دهد. و بعد از آنکه کار چاپ آنها با تمام رسید دوباره در خانه‌های معین خود تقسیم می‌شود.

Hell Box.

محفظه حروف چاپ شده.

High line.

اختلافی که در طول سطرهای یک ستون لینوتایپ نادرست بوجود می‌آید.

Hold for Release.

تا امر مدیر مسؤول، حروف فچینی معطل باشد یا تا امر ثانی معطل باشد.

| | |
|----------------------|--|
| Holding. | به تعلیق ازداختن مهلت پذیر فتن آخرين خبر . |
| Hole. | جای خالی صفحه . |
| Hearsay. | شنیدگی ها و شایعات . |
| Hand Press. | ماشینهای طباعتی دستی . |
| Hot News. | اخبار وقایع تازه و مهمی که مردم هنوز در باره آنها صحبت میکنند . |
| Human Interest. | مطلوب جالب و مردم پسند . |
| Identification. | تعیین هویت شخص ، محل و حادثه . |
| If News. | خبر کم اهمیتی که اگر جای خالی بود چاپ والا برای فرصت دیگری گذاشته میشود . |
| Ident. | هدایتی است که سطری اندکی پس تراز حاشیه شروع شود . |
| Index. | فهرست مطالب روزنامه که معمولاً در صفحه اول میآید . |
| Insert. | افزودن یک یا چند پر اگراف در نسخه ای که قبل از این حروف چونی فرستاده شده است . |
| Intaglio. | در روتولگر اور ، قسمت هایی که باید چاپ شود پایین تر از سطح اصلی قرار داشته میباشد ضرر استفاده از آن بدین ترتیب است که ذرات رنگ درین فرورفتگیها قرار گرفته و کاغذ حین عبور از روی آن ذرات رنگ را جذب کرده چاپ صورت میگیرد . |
| Interpretative News. | خبر تفسیری . |
| Intertype. | انقرتاپ : نوعی از ماشین حروفچینی است که مانند ماشین تایپ دارای دکمه های حروفی (کی بورد) میباشد . وقتیکه بالای این دکمه ها با انگشت فشار آورده شود قالبها ی برنجی (ماکریکس) که در داخل محفظه (ماگزین) بالای ماشین جای داده شده پایین آمده در ابزاری که حروف یک سطر در آن گذاشته میشود ، قرار میگیرد و بعد از آنکه به اندازه عرض یک ستون ترتیب شد خود بخود حرکت افتاده بعد از عبور از کانالی در داخل |

گیرهای جای میگیرند. در عقب این گیره چرخ قالب ریزی قرار دارد و سطر مذکور مطابق به اندازه (عرض) خود در جای معینی ازین چرخ قرار میگیرد. به مجرد قرار گرفتن سطر در چرخ بطرف ظرفی که پر از سرب مذااب است متمایل شده و سرب ذوب شده قالب های حروف را پر میکند و سطر مکمل ریخته میشود. بعداز انجام قالب ریزی قالبها بجای اصلی خود عودت میکند. درین حین چرخ قالب ریزی بگردش میباشد تا سطر ریخته شده بواسیله تیغه ای که در پشت و طرف چپ آن نصب شده تراشیده و صاف شود. پس از آنکه چرخ از گردش ایستاد، سطرهای ریخته شده بطرف بیرون رانده میشود و در آنجا پشت سرهم چیده شده میروند. این ماشین از لحاظ سرعت عمل و نوی و بعبی حروف سهم ولی از حیث گرافی قیمت و مشکلات تصویح برای ممالک مخصوصاً غیر متفرق مناسب نیست.

مصاحبه.

ترتیب خبر بصورت درم معکوس یعنی آوردن مطالب مهم در بالا و سپس مطالب دیگر را به ترتیب اهمیت آنها پشت سرهم قرار دادن.

Journalese.

سبک نگارش مختص روزنامه هایی که در آنها کلمات مبتدل و بازاری به کار برده میشود.

روزنایه نگاری.

روزنایه نگار.

بردن مضمون از یک صفحه به صفحه دیگر عنوان مضمونی که ادامه مضمون صفحه دیگری است. سطری که ادامه مضمون یک صفحه را در صفحه دیگر نشان دهد.

Justification.

دو آندن حروف یک سطر تابه اندازه ستون شود. این عمل به اثر قرار دادن فاصله های بین حروف و کلمات صورت میگیرد. افتتاحیه ای که حاوی یک اسم و متعلقات آن بوده و در آن خلاصه افکار خطابه دهنده گنجانیده شده میباشد.

Keynote Lead.

| | |
|------------|---|
| Key word. | مطلوب جالب و مهمی که از روی آن میتوان به داقی مطالب پی برد . |
| Kill. | باطل قرار دادن مطالب حروف چینی شده ؛ کشیدن مطلبی یا مطالبی از نسخه زیر حروف چینی . |
| Late Watch | به Dog watch مراجعه شود . |
| Layout. | ورقهای که ستونهای یک صفحه روزنامه در آن تشخیص داده شده جای مضماین ؛ اخبار و اعلانات تعیین شده است . ترتیب تصاویر متعددی که از آنها یک کلیشه ساخته میشود . |
| Lead. | افتخایه یا طلیعه . |
| Lead. | خط کش حای فلزی ایکه ارتفاع آن از حروف کمتر بوده حين صفحه بندی بین سطوح اگذاشته میشود و با صدای مطبوعه بنام « سربی » یاد میشود |
| Leader. | مقاله یا سر مقاله عمدہ . |
| Leaders. | نقاطه ها (.) و دش ها (-) اخر یک سطر . |
| Legal Ads. | اعلانات حکومتی : اینگونه اعلانات از طرف مقامات و موسسات دولتی بروزنامه ارسال میشود و با فرخ خاصی که غالباً کمتر از قیمت عادی اعلان است ، چاپ میشود . این اعلان ها غیر مصوبه بوده و به شیوه اعلانات عمومی ترتیب میشود . |
| Legger. | پیاده یا شخص دیگری که نسخه های اخباری را جمع میکند . |
| Legman. | به Legger مراجعه شود . |
| Linage. | تعداد اعلانات یا تعداد مجموعی سطوحی یک اعلان که توسط خط کشی (واحد انداز کردن اعلان) سنجیده میشود . |
| Libel | افقراء : عبارت از قرار دادن شخصی در معرض تحقیر ، استهزاء و نفرت عمومی است . خواه از رهگذر نشر اخبار و خواه از راه نشر تصاویر و کاریکاتور ها باشد . اگر منظور از افترا لکه دار ساختن یک شخص باشد افترا کننده در بر این همان شخص مسؤول بوده باساس قانون مدنی سرزنش میشود ولی اگر مقصد از آن تحریک کردن مردم به شورش و بلوا باشد افترا کننده را حکومت بنام حفاظ امنیت و فلاح جامعه باساس قانون حزا بی سرزنش میکند . |

Library.

به Archives مراجعه شود.

Line cut.

کلیشه کردن خطها که عموماً در نقاشی‌ها، ترسیمات قلمی رنگ و تصاویری که با قلم سیاه بروی کاغذ سفید صورت گرفته باشد، بکار برده می‌شود.

Line over the top.

سطر در از سرتاسر صفحه اول که بالای لوحة اسم روزنامه می‌آید.

Line Slugs.

سطرهای مکمل حروف که توسط ماشین لینوتایپ به شکل یک پارچه فلزی ساخته می‌شود.

Linofilm.

جدید ترین ماشینی است که برای تهیه حروف ساخته شده. در این ماشین با فشار دادن دکمه‌ها و پیمودن مراحل دیگر عکس‌های سطر ریخته شده و توسط دوربینی که در داخل دستگاه قرار دارد بروی فلم ضبط می‌شود. واین فلم پس از انتقال بروی ورقه نازک جستی قابل چاپ می‌گردد.

Linotype.

این ماشین با فرق ناچیزی عیناً مانند Intertype کار میدهد. بآن مراجعه شود.

Local News.

اخبار محلی که روزنامه در آن چاپ می‌شود.

Local Items.

داستانهای کوتاهی که در باره مردم و وقایع محلی باشد.

Localize.

تاکیه جنبه‌های محلی یک گزارش.

Lock up.

صفحه بنزی حروف چیده شده و بستن آن.

Log.

کتابچه یاد داشت و ظایف خبرنگاران.

Logotype.

مشخصات روزنامه از قبیل نام ناشر (صاحب امتیاز) عذر مسؤول، آدرس و غیره که معمولاً در صفحه اول می‌اید. نام تجاری اعلان کننده یک، حرف فلزی که محتوی دو یا زیاده حرف الفبا باشد.

Lower Case.

حروف فلزی کوچک.

Lud. low.

لادلو نوعی از ماشین حروف‌چینی است که برای حروف چینی عناوین بر جسته و درشت اخبار و مقالات از آن استفاده می‌شود در این ماشین قالب‌ها بصورت اتوماتیک ذهنی که توسط دست چیده شده سپس سرب ریزی می‌شود.

Magazine.

محفظه قالبهای حروف لینوتایپ؛ مجله.

| | |
|--------------------------|--|
| Make over. | برای داخل کردن مطالب تازه یا افزودن در زیبایی به صفحات حروف چینی شده، تغییر شکل داده میشود. |
| Make up. | صفحه بنده : ترتیب و قرار دادن مطالب حروف چینی شده و کلیشه ها مطابق نقشه صفحه. |
| Make up man | مرتب شعبه حروف چینی. |
| Markets. | آن قسم روزنامه که مخصوص اخبار مالی و زراعتی است. |
| Mass Communication. | مخابره با توده : رساندن اخبار، اطلاعات، افکار و نظریات و طرز تلقی ها به افراد زیاد و گوناگون توسط وسائل مخابرہ. |
| Mass media. | وسایل مخابرہ با توده (روزنامه، مجله، رادیو تلویزیون و غیره) |
| Mat (Matrix) | اوراق مقوا ایی شکلی که بر روی صفحات بسته شده قرار داده میشود تا به کمک ماشینهای توپوگرافی اثر حروف و تصاویر بر روی آن منعکس گردد و سپس در ماشینهای پلیت سازی جداده شده پلیتهای سربی نیم دایره از آن ساخته میشود و آن پلیت ها در ماشین های طباعتی رو تیتر قرار داده شده چاپ میشود. بعضی سند یکهای مطبوعاتی و موسمات اعلانات این نوع پلیت هارا خودشان آماده چاپ ساخته به روزنامه ها می فرستند. |
| Media Research. | تحقیق و مطالعه وسایل مخابرہ. |
| Media Records. | موسمه ملی ایکه اعلانات روزنامه هارا اذدازه گیری میکند. |
| Metropolitan Newspapers. | روزنامه های پایتخت ها. |
| Mill. | ماشین تایپ. |
| Minion. | حروف ۷ بنت. |
| Monotype. | ماشین حروف ریزی: این ماشین مواد ضروری شعبه حروف چین را از قبیل حروف، خطکشها، سربی ها و غیره، می سازد. |
| More. | با قیدار - ذاتمنم. |

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library